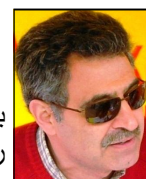




سال نو سال امید و رهایی

سیامک بهاری



به بهانه آغاز سال نو معمولاً رسم است، که در پایان سال، روزشماری از حوادث و رویدادهای مهم و تحلیلی بر آنچه گذشت را مینویسند. این بار اما من بر آنم که سال نو را با آنچه پیش رو داریم و باید برایش آماده شویم شروع کنم.

فردا را امروز مینویسیم و امروز تجربه دیروز است. این عبارت را بسیار دوست دارم. پس اجازه بدهید، با سال نو مبارک و خسته نباشید به همه فعالین دفاع از حق کودک و ارج گذاشتن به همه راههای دشواری که در این یک سال پیموده شده، فردا و سالی دیگر را پیش رو داریم. فقط نیم نگاهی به سال پر مشقتی که پشت سر گذاشتیم کافی است که دریابیم، راه پیش رو هموار نیست. به جرات میتوان گفت، سال گذشته از سخت ترین ها بود. فقر و فلاکت بیداد کرد. تعداد انبوه تری به صف کودکان کار و خیابان پیوستند. کودکان بیشتری از دارو و درمان، بازی و اسباب بازی محروم شدند.

هجوم به معیشت و سفره خالی مردم آنچنان وحشیانه است که قابل توصیف نیست. طوفان فقر و فلاکت هر کوی و برزنی را در نور دیده است. این را همه مامیدانیم. در عین حال سال گذشته سال مبارزه و اتحاد، سال اعتراضات جمعی تر و سال مقاومت و ایستادگی علیه تبعیض و نابرابری، بیعدالتی و فقر گسترده بود. کسی تردیدی ندارد که این وضعیت جهانی به این شکل ممکن نیست دوام بیاورد. لبریز شدن کاسه صبر دیگر واژه گویایی نیست. مبارزه ای وسیع علیه وضعیت موجود در حال شکل گرفتن است. عامل فقر و فلاکت

در صفحات دیگری میخوانید:

- میزگرد نقش شادی در زندگی کودکان و نوجوانان، گفتگو با افسانه وحدت، کریم شامحمدی، مینو فتاحی و سیامک بهاری
- کندوکاوی در کتابهای درسی ایران؛ مهرباب دشتی
- عمو خیاط، دوست بزرگ کودکان کار و خیابان
- معرفی سه جلد کتاب از داستانهای کودکان کار و خیابان - نوشته علی صداقتی
- زندگی کودکان در افغانستان - نصیر مهرین
- دو رویکرد، دنگاه، دو راه حل
- کودکان خیابانی در میدان التحریر، نلی علی
- من شمع رسوا نیستم، قاسم دبیری
- خبرها و رویدادها، گرد آوری و تنظیم از مرجان واعظ
- گزارش جشن نوروزی نهاد کودکان مقدمند در استکهلم، ودا ایلکا
- دختر بچه ای که اجازه ندارد قهرمان شود
- ... ۹

برنامه تلویزیون کودکان مقدمند

سه شنبه شبها از ساعت

۲۳ / ۱۵ تا ۲۳ / ۴۵ بوقت ایران

۲۰ / ۴۵ تا ۲۱ / ۱۵ بوقت اروپای مرکزی

لطفا ساعت پخش برنامه کودکان مقدمند را به همگان اطلاع دهید!

ما را از کیفیت برنامه ها مطلع کنید.

www.newchannel.tv

ساعات پخش برنامه های کانال جدید افزایش یافت!

پخش برنامه های تلویزیون کانال جدید از چهارشنبه دوم اسفند ۱۳۹۱ برابر با ۲۰ فوریه، به ۴ ساعت در روز افزایش یافت. کانال جدید هر روز هفته، از ساعت ۹ و نیم تا ۱ و نیم شب بوقت ایران (۷ تا ۱۱ شب به وقت اروپای مرکزی) پخش میکند. کانال جدید همه روزه برنامه پخش مستقیم دارد. با برنامه پخش مستقیم تماس بگیرید. فرکانس و ساعات پخش کانال جدید را به اطلاع دیگران برسانید. به کانال جدید کمک مالی کنید! یاری کنید تا ساعات پخش را، باز هم افزایش دهیم.

کانال جدید:

شبکه کورد کانال kurd channel

هاتبرد ۸

ترانسپوندر ۱۵۵

فرکانس ۱۱۶۴۲

سیمبل ریت، افقی ۲۷۵۰۰

اف ای سی ۵/۶

<http://www.newchannel.tv/>
nctv.tamas@gmail.com

شماره حساب

England

Account nr: 45 47 79 81

Sort code: 60-24-23

Account holder: WPI

Branch: wood green

Bank: Nat West

IBAN:GB77 NWBK 6024

2345 4779 81

BIC: NWBK GB 2L

کودکان کار بیشتر، اعتیاد بیشتر و جرایم بیشتر است.

کودکان اولین قربانیان این طوفان اند. باید به جمهوری اسلامی دپ قبال این تهاجم وحشیانه که زندگی نود و نه درصد مردم را به گروگان گرفته است، پاسخی دندان شکن داد!

دفاع از حقوق کودک اینجا دقیقاً معنایش این است که صف اعتراض به خط فقر و دستمزدهای زیر خط فقر را گسترش دهیم. مدافع حقوق کودکان، منشاء آوارگی کودک به بیغوله کار و خیابان را می شناسد. بنابراین تلاش برای بهبود وضع کودکان ولو حتی اندک و مقطعی با سد جمهوری اسلامی و ماشین تولید فقرش روبرو میشود.

سال جدید، سال اعتراضات وسیع و سراسری است. این سال میتواند پایان محنت و فقر و فلاکت باشد. تاکید این است که باید آماده بود. و اولین شرط آمادگی هدف روشن و خواستهای معین است.

هدف ما پایان دادن به فقر و فلاکت و نجات کودکانمان است. خواستهای ما دقیق و روشن است. خواستهای فوری و مطالباتی ما در پایان همین شماره نوشته شده است.

در هر اعتراضی به وضع موجود، باید خواستهای فوری کودکان مقدمند را نیز مطرح کرد. این کار جمعها و محافل کودکان مقدمند است.

دستمزد زیر خط فقر، حمله به همه کسانی است که با این دستمزد زیر خط فقر باید زندگی کنند.

چشم انداز ما مشخص است. باید کودکان از آخرین استانداردهای تعریف شده بین المللی برخوردار باشند. هزینه آن در جیب حکومت اسلامی است و آنرا بالا کشیده است.

مبارزه همه بخشهای جامعه، از کارگران، معلمین، پرستاران و بازنشستگان برای بهبود وضعیت معیشتی و ابراز وجود اجتماعی مستقیماً به ما فعالین دفاع از حقوق کودکان مربوط است.

این سال را باید با تمام قوا به سال اعتراضات وسیع و متنوع بدل کنیم. امید به رهایی از شر فقر و فلاکت و برپایی یک جهان بهتر، انسانی تر از هر وقت دیگر شدنی تر به نظر می آید.

کودکان مقدمند در صف اول این مبارز ایستاده است! این تاکید اصلی ماست!

ادامه از صفحه پیش...

و گرانی و دستمزدهای چندین برابر زیر خط فقر را مردم میشناسند. جمهوری اسلامی با همه کراحت و نکبتش بر سر راه خوشبختی مردم نشسته است. نسخه پیچی این حکومت برای وضع موجود زمان خریدن و به چپاول و دزدی ادامه دادن است.

برای ما مردم اما خاتمه دادن به این جهنم سوزان که هست و نیست مان را به باد داده است، یک امر فوری و با تاکید همین حالا است.

حکومت اسلامی مانند دزد سرگردنه نشسته است و برای حفظ نظام رو به زوال و اقتصاد ورشکسته اش وقیحانه دستش را در سفره خالی مردم دراز میکند. تعیین حداقل دستمزد ۴۸۷ هزار تومانی اعلام جنگ آشکار و بدون تعارف علیه نود و نه درصد مردم است.

در حالی که طومارهای اعتراضی سی هزار امضا به دستمزدهای زیر خط فقر اعتراض دارد و خود حکومت از شاخص سبد هزینه یک میلیون و هشتصد هزار تومان و حتی دو میلیون و چهارصد هزار تومان هم حرف میزند. چنین فلاکتی را روی دست مردم میگذارد.

در مقابل، گسترش و تنوع مبارزات مردم علیه وضع موجود از مبارزه و اعتراض به دستمزدها تا اعتراض به گرانی و مقابله با وحشیگری حکومت در سرکوب مخالفان، اعتراض زندانیان سیاسی از درون سیاهچالهای همین رژیم، به ما میگوید دوران دیگری آغاز شده است.

مردم شکنندگی حکومت و استصال آنرا بخوبی می بینند. میداندند دعوای درونی این حکومت بر سر بقا آنها است. میدانند که این دعوای سر سوزنی به رفاه و سعادت مردم ربطی ندارد.

موضع ما مشخص است. ما مردم راهی بجز، استقامت و مبارزه و اتحاد نداریم. روزهای سرنوشت سازی در پیش است. این ماییم که باید مهر خود را بر این دوران بکوبیم و حرف خود را به کرسی بنشانیم.

مبارزه علیه تعیین دستمزد چندین برابر زیر خط فقر مستقیماً به ما مربوط است. این هجوم مستقیماً به معیشت ماست. این هجوم خونین است. خرج سنگینی روی دست ما مردم میگذارد، نتیجه مسقیم آن

میزگرد

نقش شادی در زندگی کودکان و نوجوانان

افسانه وحدت، کریم شامحمدی، مینو فتاحی و سیامک بهاری

نشریه کودکان مقدمند: بازی و شادی چه نقشی در زندگی کودکان دارد؟ آیا کودکان در جمهوری اسلامی شادند؟ به چه دلیل؟



افسانه وحدت

با سلام به شما و خوانندگان نشریه. ممنون از طرح این سوالات مهم. اخبار متعددی در مورد گسترش افسردگی بخصوص در میان نوجوانان و حتی کودکان وجود دارد، به این دلیل بررسی مقوله شادی و نقش آن در زندگی کودکان اهمیت زیادی دارد.

هزاران پژوهش از بعد از دهه ۹۰ در مورد تاثیر شادی و بازی در زندگی کودکان فقط در غرب صورت گرفته است. اینکه بازی زندگی و افکار کودک را میسازد و به شکل گیری ابتکارات و رویاهای کودک کمک میکند بر کسی پوشیده نیست. نقش بازی کودک در سازندگی او آنقدر با اهمیت قلمداد میشود که بنای مهد کودکها و پیش دبستانی را در خیلی از کشور های دنیا با انواع بازیها که کمک فراوانی به یاد گیری بهتر کودکان دارد گذاشته اند.

بازی و شادی با کودک زاده میشوند. وقتی پوشک نوزاد را تعویض میکنید، اولین بازیهای او شروع میشود. پاهایش را کشف میکند و اگر به او اجازه دهید مدتها با پاهایش بازی میکند. به این ترتیب بدنش را کشف میکند. اگر شما هم کمک کنید و نوک دماغ کودک یا پاهایش

را لمس کنید، یا شکمش را قلقلک دهید بازی ادامه پیدا میکند. کودک همیشه از تماس با نزدیکانش در محیطی پر محبت و ریلکس احساس رضایت میکند و به طور طبیعی شاد میشود. اولین تماس او با بزرگسال هم شروع میشود. تماس را حس میکند و حواسش رفته رفته شکل میگیرد. محیط آرام و ریلکس به رشد طبیعی و سالم کودک کمک میکند. او با هر تماس و هر بازیای یاد میگیرد و تجربه کسب میکند. رفته رفته با شمردن انگشتهای پایش موارد جدید تری را یاد میگیرد و تجربه میکند. این بازیها زندگی کودک را شکل میدهد. تجارب و یاد گیریهای او را تکمیل میکند.

اولین بازیها برای نوزاد شامل نگاه کردن لمس کردن مزه کردن و گوش دادن است. قائم باشک جزو بازی های بعدی اوست که کودک در آن یاد میگیرد که چگونه دو نفری و جمعی بازی میکنند. اطمینان پیدا میکند که میشود برای لحظاتی کسی ناپدید شود ولی دوباره برمیگردد. هر بازیای در خودش آموزشی برای کودک در بر دارد. در پژوهشهای زیادی ثابت شده است که کودک از طریق بازی در محیطی شاد خیلی بهتر یاد میگیرد و فعال تر است. مغز کودک سیستمهایی دارد که جستجو گر است و شادی، آرامش و اعتماد را دوست دارد. همینطور نشان داده است که خنده، شوخی و شادی تا چه اندازه میتوانند در زندگی انسان بخصوص در شکل گیری شخصیت انسانهای کوچک موثر باشد و به سلامت فکر و روان آنها کمک کند. بازی احساسات مربوط به خلاقیت و کنجکاوی کودک را رشد میدهد. بازی

روحیه شاد کودک را رشد میدهد و به این دلیل اهمیت زیادی دارد که در مهد کودک و مدرسه هم ادامه پیدا کند.

شما به سختی میتوانید کودک را از بازی بازدارید. اسباب بازی نداشته باشد، با تکههای کاغذ بازی میکند با چوب و سنگ بازی میکند و در دنیای خیالی خودش برایش هر قطعه از آنها مهم است. چرا که بازی جزوی از زندگی کودک است. نقش اسباب بازی هم بسیار زیاد است. اسباب بازیهایی که به آموزش و رشد فکری کودک کمک اساسی میکند و در شکل گرفتن شخصیت کودک مهم است. که البته در دسترس همگان نیست. میلیونها کودک کار از داشتن اسباب بازی محرومند و هرگز آموزش را از این طریق تجربه نمیکند. شادی خود یک اصل در زندگی انسان هاست. هر کاری که ما میکنیم برای آن است که یا خودمان احساس شادی و خشنودی کنیم یا نزدیکانمان. تمام هفته کار میکنیم و آخر هفته به فکر آن هستیم که بتوانیم تفریح جالبی کنیم که شاد شویم.

کودک را ببینید، اگر راضی باشد، آب و نانش را خورده باشد، جایش خیس نباشد و محیط مناسبی داشته باشد مرتب میخندد و خوشحال است. یک احساس مثبت که زندگی انسانها را معنی میدهد و او را به ادامه زندگی تشویق میکند. کسانی که دارای تشویش، التهاب و نگرانی هستند و یا غمگینند به سختی پیشرفت میکنند و زندگی برایشان سخت است و برعکس شادی، شور و شغف راه ترقی را هموار تر میکند و زندگی را شیرین میکند. فضای شاد و ریلکس خانواده در تربیت کودکان، شادی و امنیت آنان نقش مهمی دارد.

هیچ انسانی در پی غم نیست ولی همه تلاش میکنند که هر چه شاد تر باشند. مهمانی میروند، جشن میگیرند، موزیک گوش میدهند و میرقصند برای آنکه شاد بودن را دوست دارند و برای آنکه شاد بودن با زندگی انسانها عجین است.

انسانی که شاد است احساس میکند که زنده و راضی است. چون شادی از رضایت می آید. پژوهشها نشان میدهد که شادی به بهتر فکر کردن، آموختن و آماده کردن ذهن دانش آموزان برای یادگیری بسیار موثر است. کودک غمگین علاقه ای به آموختن ندارد، بی حوصله است و به درس خواندن و

ادامه از صفحه پیش ...

شرکت در فعالیتهای جدید علاقه نشان نمیدهد.

شادی شاخص سعادت و خوشبختی انسان است. شادی شاخص آزادی، تامین اقتصادی، سلامتی، آزادی بیان و آزادی حق انتخاب است. مفهوم شادی به رفاه و امنیت اجتماعی فرد گره خورده است. همه اینها حقوق پایه‌ای است که برای انسان امروز یک اصل است. تمامی تلاش انسانها در طول تاریخ برای بدست آوردن سعادت و خوشبختی بوده و شاخص این سعادت شادی است. شادی با آزادی تداعی میشود. یک برده یا یک زندانی شاد نیست. کسی که شکنجه و تحقیر شده، شاد نیست. کودکی که در راه خرید با مادرش صحنه فاجعه بار اعدام را میبیند، آسیب عمیق روحی میبیند که همیشه در ذهنش خواهد ماند. این کودک نمیتواند شاد باشد.

با این توضیحات شاید بررسی وجود شادی در زندگی کودکان و جوانان و کلا مردم در دوران سیاه حکومت اسلامی در ایران راحت تر صورت بگیرد. آنوقت راحت تر میشود در مورد افسردگی کودکان در کشوری که حکومتش به مرگ و گریه تشویق میکند و تنها راه حلش در مقابل اعتراضات مردم سرکوب و اعدام است صحبت کرد. حکومتی که رهبرش نشاط را در غصه و گریه میبیند و کودک را شهید و قربانی حساب میکند. حکومت اسلامی ضد شادی است، یعنی ضد زندگی است، ضد آن چیزی است که بشریت را به حرکت در میآورد و سعادت‌مند میکند. هیچ برنامه‌ای در نظام آموزشی اسلامی در ایران هدفش تفریح و ایجاد فضای شاد و دلچسب برای دانش آموزان نیست. برعکس شادی را گناه میداند. شهادت طلبی، مرده پرستی، خرافات، روزه و نوحه خوانی تمامی ابزارهای یک جامعه شاد را متلاشی کرده و قبل از هر چیز ویرانی زندگی اقتصادی مردم، عدم وجود رفاه و امنیت در جامعه شادی و سعادت را از مردم ربوده.

نظام آموزشی حکومت اسلامی و محیط مدارس در افسرده کردن کودکان و جوانان، ایجاد یاس، بد بینی و ناامیدی از آینده نقش کلیدی دارد.

محروم کردن دانش آموزان از عرصه‌های مهم آموزشی و تربیتی مثل

موزیک و رقص و آواز که به شکوفایی آنها کمک میکند عمل دیگری است که در افسرده کردن جوانان موثر است. تنها در مهد کودکها که زیر مجموع آموزش و پرورش نیستند موسیقی و رقص وجود داشت که چندی پیش توسط جانوران حاکم ممنوع شد.



زندگی خصوصی هر شخص که بتواند بنا به میل و سلیقه خود زندگی کند هم به نابودی کشیده شده است. اوباشان حکومتی در این سه دهه، در همه عرصه‌های زندگی خصوصی مردم دخالت مستقیم کرده اند و سعی بر آن داشته اند که تمامی راه‌هایی را که جوانان برای ارتباط با یکدیگر و با دنیای خارج دارند را مسدود کنند.

آخوند از گور بر آمده‌ای به اسم ولی فقیه که ضامن بقای حکومت اسلامیت با افکار ضد انسانی و صد در صد پدر سالارانه‌اش میخواهد با زور و کشتار برای ۷۰ میلیون تصمیم بگیرد و با گله حزب الله و بسیج، مردم را به تابتعت از اوامر او وا دارند. حتی مردم در داخل خانه‌هایشان و تخت خواب‌هایشان از دست این جانوران و اوامر رهبرشان در امان نبوده اند.

شعار بسیجی‌ها و مزدوران دولتی "امت فدای رهبر" یاد آور دوران سیاه قرون وسطاست و با هر آنچه در مورد شادی و سعادت ذکر شد در تضاد آشکار است.

تحقیر زندگی و پرستش مرگ که از آرمانهای اسلامیان است که مردم را به آن تشویق می‌کنند هم گویای این امر است که به چه شکل در این بیش از سه دهه ضد زنده بودن و شادی عمل شده است.

سرکوب شدید زنان و تلاش در حذف آنان از فضای عمومی جامعه هم تحرک و نشاط لازم را از جامعه گرفته است. رواج فقر، اعتیاد و تنفروشی همگی ضد شادی مردم است.

کتابهای درسی که خود مقوله‌ای جدا گانه دارد و تحلیل مفصلی را ایجاب میکند. بطور کلی نظام آموزشی که حکومت

اسلامی برای پیشبرد اهداف و ایدئولوژی‌اش بوجود آورده، بر اساس فرهنگ غیر انسانی شهادت طلبی و عزا داری است. پر از مقولات و مفاهیمی است که ربطی به زندگی کودک و انسان امروز ندارد، متناسب با شرایط فهم و سن کودک نیست. کلماتی مانند ایثار، شهادت، گناه کاری، پرهیزکاری، حج، امر به معروف، سرباز امام زمان و ... که فقط برای شستشوی مغزی دادن کودکان و اگر لازم شد استفاده کردن از آنها در جنگ و غیره است. همه اینها دوران کودکی میلیونها کودک را به کابوس سیاهی تبدیل کرده است. دوران مدرسه را به بدترین دوران زندگی آنها تبدیل کرده که بعدها نمیتوانند با شادی از آن نام ببرند. البته جوانان همیشه راه فرار از این واقعیات تلخ در جامعه را پیدا کرده اند ولی این فرارها انرژی زیادی میبرد، ریسک زیادی دارد و حتی بگیر و ببندهای زیادی را به همراه داشته است.

کتابهای درسی مشوق الگویی از انسان است که پیرو ولی فقیه است، کنجکاو نیست، سوال ندارد، تمکین میکند، "با عفت" است، اعتراض نمیکند و برده خدا است.



جهانی که در آن زندگی می‌کنی ارزشی در کتابهای درسی ندارد بلکه آخرت و مرگ است که ستایش میشود. بطور خلاصه تمامی ابزارهایی را که یک جوان میتواند با آن شاد و سعادت‌مند شود از او گرفته اند. زندگی جوانان در جمهوری اسلامی با عدم شادی و احساس رضایت و خشنودی همراه است. تنها جایی که جوانان همدیگر را ملاقات می‌کنند یعنی مدرسه هم شدت غمزه و پر از محرومیت است. برای جوانانی که راه فراری از این مخمسه پیدا نمیکنند افسردگی امری است طبیعی.

هر چقدر خانواده سعی در نرمال کردن وضعیت کودک داشته باشد ولی آنقدر فاکتورهای شادی در جامعه محدود تر و

امروز را از چشم جوانان دور نگه دارد. جالب اینجا است، نایل آمدن "پیشرفت بشر را با تعبیر و تفسیرهای خودشان تهاجم فرهنگی می نامند و با انواع و اقسام فیلتر و پارازیت ها و با اربعاب و ترس وحشت می خواهند از چشم جوانان دور بدارند ولی از طرف دیگر خیلی با افتخار این روش و سنن و یا فرهنگ پوسیده عقب افتاده قرون وسطی را می خواهند صادر کنند و روش صادر کردنشان هم بر همه عیان است که چگونه بوده است.

ولی همانطور که در بالا اشاره کردم یک واقعیت در گفته تئورسین شان و نمایندگان و سخنگویان جمهوری اسلامی نهفته است و بارها به آن اذعان داشته اند که می گویند اکثر جوانان و نسل امروزی جامعه ایران امروزی شده اند و دست از آداب و رسوم مذهبی و مذهب کشیده اند و همین واقعیت است که دست به شیشه عمر جمهوری اسلامی برده است و می خواهند با جرم و جنایت جلو این حرکت را بگیرند. ولی به نظرم شادی کودکان و نوجوانان که جمهوری اسلامی به طور واقعی نگرانهاش بوده است و تا حالا تلاشش بر این بوده که جلوش را بگیرد، هیچ که نتوانسته است جلو این حرکت عظیم اجتماعی را بگیرد بلکه جمهوری اسلامی را به لبه پرتگاه برده است. بنا بر این و بر این اساس که توضیح دادم، دغدغه اصلی و واقعی جمهوری اسلامی را در باره کودکان و جوانان را ترس و نگرانی جمهوری اسلامی در شادی می بینم. به همین خاطر و به درست تاکید شده است که این حکومت ضد شادی است.



کودکان مقدمند: فضای باز و شاد برای کودکان و نوجوانان دقیقاً به چه معناست؟

مثل سم است. به همین خاطر از رقص کودک در کودکانستان می ترسد و نگران است. جمهوری اسلامی بر اساس روشها، سنتها و ارزشهای قرن حجر و واپسگرایی پایبند است. به همین خاطر از پیشرفت جامعه در دنیای امروز عاجز است و ابزار و وسایل ارتباطات جمعی را با انواع و اقسام فیلترها می بندد و بر ماهواره ها با انواع و اقسام پارازیتها می خواهد پیشرفت بشر را از دید جامعه دور بدارد.

سوال این است که آیا جمهوری اسلامی با وصف همه این قید و بندهایی که اسم بردیم موفق شده است که شادی را از کودکان بگیرد و روش و سنن مفلوک عقب مانده را بر جامعه تثبیت کند؟ و یا اینکه از عهده آن بر می آید؟ به نظرم نه. شاید بد نباشد از زبان خود تئورسین هایشان بشنویم. که در یکی از سایتهايشان به اسم تابناک نگرانی حکومتشان را تحت عنوان "مشکلات فرهنگی ما ایرانیان چیست؟" بیان کرده است. "تهاجم فرهنگی حرکتی است مرموزانه و حساب شده همراه با برنامه ریزی دقیق و با استفاده از شیوه ها و ابزار و امکانات متعدد، برای سست کردن باورها، دگرگونی ارزشها، انحراف اندیشه ها و تغییر و تبدیل آداب سنن و نابودی اصول اخلاقی حاکم بر یک جامعه" سپس ادامه می دهد:

"وقتی توانستیم تهاجم فرهنگی و جنگ نرم دشمن را خنثی کنیم و اجازه پیشروی به وی را در مرزهای فرهنگی کشور ندهیم باید در فکر صادر کردن و ترویج آرمانهای نظام و انقلاب باشیم به جوامع دیگر"

ببیند در همین دو پاراگراف، تناقض گویی، عجز و ناکامی و یوايه گویی این تئورسین مرتجع بخوبی پیداست و از طرف دیگر بر یک واقعیت تاکید دارد. از مشکلات فرهنگی صحبت شده است. گویی فرهنگ یا بهتر می توان گفت روش زندگی انسانها، ثابت ایستاده و تغییر ناپذیر است. در صورتی که روش زندگی انسانها یا فرهنگ انسانها در دنیای علم و دانش و پیشرفت بشری جلو چشم همه جهانیان در حال تغییر و تحول است و هیچ احدی نمی تواند جلو آنرا بگیرد. جمهوری اسلامی کور خوانده است که می تواند جلو تغییر و تحولات امروزی و پیشرفت علم، دانش و تکنولوژی دنیای

محدود تر شده است که عملاً کمکی از دستشان برای کودکانشان ساخته نیست. باری که دولت روی دوش مردم گذاشته است تنها اقتصادی و فقط مساله فقر نیست. هر جور بنگریم راه بن بست است. پرنده در قفس شاد نیست. و ایران در حال حاضر قفسی است تنگ و سیاه. در این قفس باید گشوده شود تا مردم و قبل از همه کودکان بتوانند آزادی را تنفس کنند.

نشریه کودکان مقدمند: دغدغه اصلی و واقعی جمهوری اسلامی در باره کودکان و نوجوانان چیست؟



کریم شامحمدی

اگر دغدغه اصلی و واقعی جمهوری اسلامی را در باره کودکان و نوجوانان در یک جمله بیان کنیم، ترس و نگرانی جمهوری اسلامی از شادی می باشد. این امر مهم و طبیعی که برای کودکان و نوجوانان مثل نان و آب لازم و ضروری است، برای حکومتهای مثل جمهوری اسلامی مسئله و معضل شده است. به همین خاطر حتی در کودکانستانها هم دستور ممنوعیت رقص و پای کوبی را داده اند. جمهوری اسلامی از بدو سر کار آمدنش تا حالا دغدغه اصلیش این بوده است که چگونه دنیای شاد کودکی را از کودکان و نوجوانان بگیرد. چگونه شستشوی مغزی بدهد که از شادی کودکان جلوگیری شود. سوال این است، جمهوری اسلامی چرا از شادی کودکان نگران است؟ یا چرا از شادی کودکان و نوجوانان می ترسد؟ دلیل واقعیش این است که دنیای شاد برای کودکان و نوجوانان پایه های جمهوری اسلامی را که بر اساس گریه و زاری، تعزیه خوانی و خرافات مذهبی بنا شده است می لرزاند و دست به شیشه عمر چنین حکومتهایی می برد. حکومتی که جامعه را با ترساندن، رعب و وحشت، شکنجه و کشتار نگه داشته است و به این شیوه ۳۴ سال است حکومت کرده است، واقعیت این است که شادی، آزادی، عدالت و انسانیت برای چنین حکومتی

دامه از صفحه پیش...

کریم شاه محمدی: فضای باز و شاد برای کودکان و نوجوانان به نظرم یک مجموعه ایی به هم پیوسته از شرایط زندگی کودکان و نوجوانان است که تامین و تضمین آن به عهده جامعه است. فضای شاد و ایمن بر سر سفره خانواده هایی که در زیر خط فقر زندگی می کنند و کودکان و یا نوجوانانشان مجبور به کار طاقت فرسا می شوند، ایجاد نمیشود. نمی توان از فضای شاد صحبت به میان آورد مادام که هفت میلیون کودک در کشوری مثل ایران ترک تحصیل کرده اند و امکان مدرسه رفتن ندارند. از وضعیت خانواده ها و کودکانی که از بیمه بیکاری محرومند از مجموعه خانواده ها و کودکانی که سرپناهی ندارند، از صد هزار کودکی که در ایران اسمشان کودکان بی شناسنامه و بی هویت است. از کودکانی که چیزی به نام اسباب بازی ندارند، از کودکانی که امکانات تفریح از آنها سلب شده است از کودکانی که امکانات دارویی و بهداشتی از آنها قطع شده است و در کل از کودکانی که امنیت جانی آنها در خطر است از فضای باز و شاد برای کودکان نمی توان صحبت کرد. بلکه فضای باز و شاد جزئی از خواب و رویاهای آنها شده است. همانطور که در بالا اشاره کردم مقصر اصلی حاکمیتی است، که از صدای خنده و شادی و رقص کودکان کودکانی که احساس ناامنی و ترس می کند.



بنابر این فضای باز و شاد برای کودکان و نوجوانان به شرایطی بر می گردد که جامعه تضمین رفاه و سعادت هر کودک را، مستقل از وضعیت خانوادگی تامین کند و دولت موظف است استاندارد واحدی از رفاه و امکانات، رشد مادی و معنوی کودکان و نوجوانان را، در بالاترین سطح ممکن، تضمین کند. بنابراین اگر با این پیش فرضی که اشاره کردم موافق باشید، معلوم خواهد شد که

منظور من از فضای باز و شاد برای کودکان و نوجوانان چه هست. فضای شاد فقط رقص و پایکوبی نیست که جمهوری اسلامی از آن می ترسد. بلکه شامل مجموعه نرمها و ارزشهایی است. از مدرسه گرفته تا خانه، از امکانات تفریحی گرفته تا انواع و اقسام ورزشها و در کل از احترامی که جامعه بعنوان یک شهروند برای هر کودکی قائل است همه اینها شرایطی را فراهم می کند که کودک شاد و خندان و در کمال آرامش زندگی کند این برای رشد و شکوفایی و خلاقیت کودک بی نهایت مهم است. بنابراین بطور خیلی مختصر از فضای باز و شاد برای کودکان و نوجوانان، چنین تصویری دارم که عرض کردم.

• نشریه کودکان مقدمند: چرا جمهوری اسلامی رقص و شادی را در مهد کودک ها حذف کرده است؟

مینو فتاحی:

اساس قوانین این حکومت اسلامی بر پایه احکام و فتوای مراجع تقلید، ولایت فقیه، شورای نگهبان، فقها و مجلس اسلامی و حوزه علمیه قم است. تمام این تفکرات گرفته شده از قرآن، کتب مذهبی، روایات و احادیث عقب مانده است. رفتارهای حکومت اسلامی نشان داده که بشدت ضد شادی و بیان احساس مردم است و میخواهد آنها را در تمام عرصه های زندگی کنترل کند.

این حکومت بیش از سه دهه است تلاش میکند جامعه را اسلامی کند اما موفق نمیشود. رقص و آواز در مهد کودکها هم به یکباره ممنوع نشد. از تحمیل حجاب اجباری شروع شد تا جدا سازی زنان و مردان در دانشگاهها و سالنهای ورزشی، اتوبوسها و پارکها. اسلامی کردن محتوای کتابهای درسی و ایجاد شعبه های حوزه علمیه در مدارس، ممنوعیت آواز زنان و بگیر و ببند در هنر سینما. حتی واژه رقص به حرکات موزون تغییر کرد. موسیقی شاد حرام اعلام شد. پرونده ویژه ای در دادگاهها برای علاقمندان به موسیقی تشکیل شد. از بازجویی و حبس خانگی "مریم دی جی" دختر جوانی که گنااهش آواز خواندن بود، که تحت همین فشارهای روحی یک بار هم دست به

خودکشی میزند. تا دستگیری جوانانی که جرمشان شرکت در پارتی و مهمانی است.

اما نتیجه چه شد؟! انواع اقسام موسیقی رپ اعتراضی زیر زمینی رشد میکند علاقمندان به آواز از دختر و پسر خود را به مسابقات رقص دبی و ترکیه میفرستند. با اینکه میدانند در بازگشت دستگیری، اوین و جریمه در انتظارشان است. مانند سولماز نفر اول مسابقه رقص خارج از کشور که به محض ورود به کشور دستگیر و به اوین منتقل شد.

مداحان و قرآن خوانان به خواننده معترض تبدیل شدند (مانند شاهین نجفی و محسن نامجو) و رقص چهارشنبه سوری رقص اعتراض به جمهوری اسلامی شد. حکومت دست به هر سرکوب و جنایتی میزند که جلو رقص و آواز را بگیرد. مهد کودکها تبدیل به میدان جنگ آخوندها شده است آنها میخواهند از همان کودکی بچه ها را شستشوی مغزی دهند. تحقیقات ثابت کرده نوزادان حتی در دوران جنینی از موسیقی تاثیر میگیرند. موسیقی در کودک تا ۷ سالگی تاثیر بسیار جدی در پرورش حافظه و هوش دارد علاوه بر آن تاثیر مثبتی بر تمرکز فکر، بینایی، شنوایی و بیان احساس میگذارد. کودکی که آزادانه میرقصد و آواز میخواند از اعتماد به نفس بالایی برخوردار خواهد شد او مهارتهای کلامی، رفتاری، احساسی و اجتماعی را میآموزد. شخصیت کودکی که آزادانه و خلاقانه شکل میگیرد کم رو خجالتی و مطیع نیست او در رابطه با زندگی و نیازهایش دخالتگر و جسور است.



اما حکومت اسلامی برای بقا خود نیاز به آدمهای قانع، مطیع با احساساتی سرکوب شده دارد، که تفریحشان مشهد، قم و جمران و موسیقی شان مداحی و نوحه است. پس روحیه رقص و آواز با این نیاز حکومت جور در نمی آید.

ادامه از صفحه پیش ...

• نشریه کودکان مقدمند:
خانوادهها در این باره چه میتوانند بکنند؟

مینو فتاحی:

نقش خانواده ها بسیار مهم و اساسی است در حال حاضر در ایران دولت هیچ تعهد و مسئولیتی در رابطه با تامین نیازهای کودکان، مانند آموزش، شادی و... غیره ندارد تا آنجایی که بتواند این فرصتهای رشد کودکان را برای ترویج خرافات استفاده میکند.

اینجا نقش والدین بسیار مهم است آنها باید مسئولانه جلوی این سیاستها بایستند. بعنوان مثال موقع ثبت نام کودکانشان در مهد کودک بطور جدی خواستار برپایی کلاس رقص و آواز بشوند و همینطور نسبت به حذف این کلاسها معترض باشند.



به هر بهانه ای دور هم جمع شوند بساط رقص و شادی برای بچه ها برگزار کنند. مثل جشن تولد، روز جهانی کودک، شروع و پایان سال تحصیلی و برپایی گلگشتهای ماهیانه، فصلی و غیره. البته با توجه به وضعیت درآمد مردم و مشکلات اقتصادی و اجتماعی ممکن است برای بسیاری از خانوادهها برپایی این مهمانی ها مقدور نباشد. تجربه موفق تعدادی از دوستان نشان داده است میتوان شکل و فرم مهمانیها را از حالت سنتی خارج کرد بجای اینکه یک نفر تمام هزینه جشن را بپردازد آنرا بصورت گروهی و مشارکتی برگزار کرد مطمئناً خانواده ها میتوانند ابتکارات جالبی برای ایجاد برنامه رقص و آواز بچه ها داشته باشند. به هر حال تا آنجا که میشود باید جلوی آسیبهایی که به کودکان و روح و روانشان زده میشود را گرفت و در این جنگی که حکومت اسلامی علیه کودکان

به راه انداخته خانواده ها باید آگاهانه و متشکل جلوی آن بایستند.

• نشریه کودکان مقدمند: نظام آموزشی جمهوری اسلامی، چه نقشی در شادی و یا افسردگی کودکان و نوجوانان در ایران دارد؟

سیامک بهاری



پیش از هر چیز سال نو مبارک. امیدوارم سال رو به پیش سال شادی و پر از رفاه برای همه کودکان باشد.

در پاسخ به پرسش شما؛ به نظر من کل دستگاه حکومتی جمهوری اسلامی همان نقشه ای را که برای ارباب جامعه و مطیع کردن مردم به قوانین اسلامی تحت عنوان قوانین الهی دارد، بطور سیستماتیک، هدفمند و آگاهانه در آموزش و پرورش پیاده کرده است.

نظام آموزشی جمهوری اسلامی سیستمی مبتنی بر سربازگیری به روش مغزشویی در میان کودکان و نوجوانان است. این سیستم کودکان را مانند غنایم جنگی به حساب می آورد، که باید مطیع و فرمانبردار بار آورده شوند.

نظام آموزشی جمهوری اسلامی در ایجاد افسردگی، پژمردگی و جو غم و اندوه نقش اساسی و تعیین کننده دارد.

کل سیستم آموزشی با دست درازی در زندگی خصوصی کودک، استقلال فکری و ذهنی او را پریشان میکند. کودک با مفاهیمی که معنای ملموسی از آنها ندارد و کلا ارزش کودکانه ندارد، مانند دعا، نماز، عبادت، توبه، پرهیز از گناه، شهادت، جنگ و ایثار و غیره روبرو میشود. دنیای کودکی اش به هم میریزد و مجموعه ای از پدیده های زمخت و اندوهگین و ناآشنا با دنیای کودکانه او، جای شادی، جست و خیز و فانتزی هایش را میگیرد.

نظام آموزشی، سیستماتیک این فضا را مهندسی و مدیریت میکند.

کتابهای درسی مملو از همین داده های ایدئولوژیک است. بجز محتوای ضد علمی شان، منبع ایجاد غم و اندوه و ایجاد احساس گناه در کودکان است.

مطالبی که اساسا برای هجوم به ذهن کودک طراحی شده اند، او را آماج حملات بیرحمانه قرار میدهند.

جدایی جنسیتی از مهد کودک شروع میشود. جدایی از همبازی، جدایی از اسباب بازی مشترک، جدایی از بازیهای جمعی مختلط، به یکباره دیواری از حس تردید و تفاوت در ذهن کودک ایجاد میکند. پسران خود را مهاجم و دختران خود را در معرض هجوم همسالان خود می بینند! سپس مراسمها و بازیهای مذهبی - سیاسی کودک را درخود می پیچد. بطور مثال، جشن تکلیف یکی از غمبارترین جشنهایی است که این سیستم طراحی و مهندسی کرده است. در این به اصطلاح جشن قرار است دخترچه های نه ساله، از این به بعد، حجاب و تکلیف دینی را رعایت کنند. از امروز به بعد آتش جهنم در انتظار آنها زبانه میکشد!

محرم و نامحرم، حد شرعی و همه کراهت اندوهیار مذهب به یکباره بر سر کودک آوار میشود.

در نظام آموزشی جمهوری اسلامی بیش از صد و پنجاه مراسم با عناوین مختلف، طراحی شده است. در میان اینهمه مراسم نمیتوان یک مراسم شاد، که خنده بر لب کودک بیاورد، پیدا کرد.

رقص و آواز و موسیقی که سازنده ذهن کودک است و مستقیماً در پرورش شخصیت مستقل کودک نقش پایه ای ایفا میکند، ممنوع است و بساطش برچیده شده است. خلایق موسیقی و تاثیر انکار ناپذیر نت ها و هارمونی موسیقی بخش تعیین کننده ای از سیستم آموزشی مدرن در جهان متمدن است که جمهوری اسلامی بشدت مانع آن است.

کلا ایجاد جوی که کودک خود را گناهکار، تاوان بار و بدهکار ببیند، اساس کار مذهب با جامعه و به طریق اولی با کودکان است. فکرش را بکنید، کودک هفت، هشت ساله بابت کدام گناه باید از خدا طلب بخشش کند؟ مگر چه کرده است؟

انواع اردوهای مذهبی - آموزشی هم همین نقش را دارند. محیط های آموزشی اساساً غمبار و عبوس اند. مانند مسجد و تکیه عزاداری طراحی میشوند. کودکان در این محیط ها باید بیاموزند که سرباز اسلام اند، شهادت طلبند، عشق و دوستی یعنی ایثار در راه حکومت و اهداف آن. درعین حال تبعیض سازمان یافته دولتی و رسمی در نظام آموزشی یک بخش و

یک رکن دیگر اندوهبار شدن محیط های آموزشی است. تبعیض و نابرابری احساس حقارت مخربی در شخصیت کودک ایجاد میکند.

به کل این سیستم عبوس و غمزده، فقر و فلاکت عمومی تحمیل شده با جامعه را هم اضافه کنید، میشود کانون عزاداری! به جرات میتوانم بگویم، محیط مدارس در ایران حتی از اندوهناک ترین و غمزده ترین محیط های آموزشی جهان است.

نکته مهمتری که اینجا شاید از نظر پنهان بماند حق شاد بودن است. شادی یک حق است. مانند رفاه، مانند سلامتی، مانند استراحت و تفریح. حق شاد بودن یک رکن زندگی کودک است. نظام آموزشی اساسا با نادیده گرفتن و پایمال کردن آن، کودک را از کودکیش جدا می کند، ذهنش را با خرافات مذهبی آلوده و تباه میکند.

این رشد نگران کننده و شوک آور میزان افسردگی در کودکان و نوجوانان را دست کم نگیرید. این اسباب دردسر وحشتناکی برای خود این افراد و کل جامعه و آینده آن خواهد بود. افسردگی فقط غمزدگی نیست. تخریب شخصیت، کودکان و نوجوانان، عواقب غیر قابل جبرانی دارد. کل نظام سیستم آموزشی مسبب و عامل اصلی این فروپاشی و درونگرایی مخرب در میان کودکان و نوجوانان است.

سخنان "صادق خان محصولی"، وزیر میلیاردر رفاه و امور اجتماعی را بخاطر دارید؟! میگفت مهد کودکی که شهید پروری نکند، باید تعطیل شود!

سپردن اداره مهد کودکیها به مساجد و نهادهای مذهبی از دیگر پروژه های سیستم آموزشی مبتنی بر ترویج ایدئولوژی اسلامی است.

بدون تردید، بخش اعظم آنچه که به فوق برنامه ها در محیط های آموزشی اسلامی معروف هستند، مستقیما و بدون واسطه، تعالیم مذهبی - سیاسی است که باید ملکه ذهن کودکان و نوجوانان گردد.

از سوی دیگر، محیط آموزشی بعلت حساس بودنش، به دژ نظامی - امنیتی بیشتر شبیه است، تا مدرسه!

این پادگانی است که دستگاه اطلاعاتی برای کسب حقایق پنهان درون خانه و خانواده سربازانش را مورد تجسس دایمی قرار میدهد.

بنابراین هجوم مذهبی و ایجاد فضای غم و اندوه دلایل سیاسی کاملا حساب شده ای دارد. همانطور که در جامعه نباید شادی و جشن و سرور برپا باشد، در محیط

های آموزشی که دیگر تماما تحت کنترل پلیسی حکومت هم هست، بهیچ وجه خبری از شادی و هلهله و رقص و موزیک نباید باشد. حرام و حلال و واجب و مستحب، مفاهیمی است که جای حق و انتخاب و رای را می گیرد.

همانطور که اساسا در مذهب جایی برای حق و انتخاب وجود ندارد، و دستورات دینی باید انجام شود و نامش واجبات است، و آنچه کسی مجاز نیست انجام بدهد نامش حرام است. محیط های آموزشی تحت کنترل شدید همین آموزه قرار دارند. اما نتیجه این تهاجم چه میشود؟

عصیانگری، ناآرامی، چند شخصیتی، حس انتقام و خشونت، بیرحمی و عدم تحمل نظرات متفاوت و مخالف، اطاعت و فرودستی، احساس تحقیر و دوگانگی از خصوصیات شناخته شده و بارز این فشارهای ایدئولوژیک است.

فرار از این فضای بسته و مختنق، اولین واکنش طبیعی کودکان و نوجوانان است، این فرار برابر قوانین مذهبی - سیاسی جرم محسوب میشود، بنابراین شادیهای مخفی و زیرزمینی و در عین حال دوگانگی بسرعت رشد میکند. برای کودکان و نوجوانان، ریاکاری و فریبکاری به بخشی از واکنش طبیعی و دفاع از حق خود بدل میشود.

نشریه کودکان مقدمند: هنر و فرهنگ مذهبی و اسلامی مورد نظر جمهوری اسلامی کدام است؟

سیامک بهاری: فکر کنم تا حدودی به پرسش شما پاسخ داده باشم. فرهنگ و هنر مذهبی و اسلامی قبل از هر چیز، قبل از اینکه از زاویه زیبا شناسانه که خاصیت هنر است، به آن پرداخته شود، زمختی و تعفن ایدئولوژیک آن چشم را میزند و مشام را می آزارد.

در آنچه که به اصطلاح به آن هنر و فرهنگ مذهبی و اسلامی گفته میشود، آزادی، حق انتخاب، شکوفایی، حقیقت، تکامل و پویایی و زیبایی جای خود را به اطاعت محظ، شیفتگی بدون تعقل، بی اختیاری و حقارت، مبالغه و گزافه گویی میدهد.

حکومت اسلامی این به اصطلاح هنر را میخواهد به زور دگنک به جامعه و مخصوصا کودکان و نوجوانان تحمیل

کند. می بینید که جوانان از آنها چه جوکهای میسازند. ابوالفضل پارتی، حسین پارتی و غیره واکنش دفاعی جامعه است.

اما حکومت اسلامی افکار و ایده های سیاسی - مذهبی اش را در غالب سرودها و اشعار و فیلم و نمایش و تعزیه و پرده گردانی و سینه زنی و نوحه خوانی و گریه و شیون و ایجاد فضاهای تخذیر شده مذهبی که نامش را فضای روحانی و اخلاص گذاشته به خورد جامعه میدهد. می بینید بنا به اقرار خودشان، هنوز موفقیتی نداشته اند. این "هنر" بجز با زور و تهدید و ارعاب و مغزشویی راه رشد دیگری نیافته است.

برای نمونه به مراسم تکان و بهت آور، "شیرخوارگان حسینی"، "سه سالگان حسینی"، "نیروی بسیج شیرخواران"، نگاه کنید، اینها جشن و سرور محسوب میشوند. ادامه منطقی آن را میتوان در جشن تکلیف، اعیاد مذهبی، نوحه خوانی ها و مداحی و تعزیه و غیره دید.

هنر و فرهنگ اسلامی در حقیقت فرهنگ مرد سالارانه و فئودالی، ایستا و بشدت لمپنی است. بقول منصور حکمت، فرهنگ اسلامی، بخشی از لمپنیسم جامعه است.

من ذره ای زیبایی، ذوق، جسارت، شکوفایی، غنا، تفکر پیشرو، نوآوری، گسترش دامنه ذهن و دست یابی به درون پدیده ها را در آن نمی بینم.

آنچه که فرهنگ اسلامی نامیده میشود، بخش جدایی ناپذیر دستگاه استبداد دینی است. عمیقا ضد زن، ضد برابری و در هر شکل و شمایل پس رو و عقب مانده است.

این دستگاه تبلیغی و توپخانه ایدئولوژیک جمهوری اسلامی است که خودش به آن هنر اطلاق میکند.

کودکان از این هنر اسلامی بشدت آسیب میبینند، خشونت و زمختی اش با روان و ذهن ساده و حساس کودکان بیگانه است.

اجبار و تهدید بخش وسیعی از این به اصطلاح هنر را تشکیل میدهد و باید به شکلی آنان را از معرض آسیبهای این دست درازی به حقوق کودکان مصون داشت!

نشریه کودکان مقدمند:

از همه شما که در این گفتگو شرکت کردید، تشکر می کنیم.



کتابهای درسی اول و دوم دبستان (قسمت دوم)

مهراب دشتی؛

در قسمت قبلی که بخش الف این مقاله بود، سعی کردم نگاهی گذرا به نقاشیها و تصویرگری در کتابهای درسی اول دبستان داشته باشم و نشان دادم که ایدئولوژی اسلامی و تبعیض جنسیتی و زن ستیزی و کودک آزاری، اساس کار تدوین کنندگان و برنامه ریزان کتابهای درسی بوده است. در این قسمت به متن کتابهای درسی دبستان می پردازم.

(ب) متن ها سخن می گویند:

متن های نوشتاری حجم کمتری را درمقایسه بانقاشی ها و تصویرها و عکسها دارند. به راستی اهمیت متن های نوشتاری در چیست؟ بطور کلی:

۱- متن ها، درمقایسه با تصویرها سندیت بیشتری دارند.

۲- مردم در گفتارهای روزانه شان، در حقیقت همان متن های نوشتاری را تبدیل می کنند به گفتار.

۳- کودک، خواندن و نوشتن را با الفبا یاد می گیرد. بنابراین اولین کلمه ها و نوشته ها، تا سالها در ذهن و یاد کودک باقی می مانند. به بیان دیگر، کودک خواندن و نوشتن را با تصویر یاد نمی گیرد با متن یاد می گیرد.

ازمطالب بالا نتیجه می شود که زبان عمومی که با آن پیامها و نیازهای بشراامروز انتقال داده می شود، نه زبان تصویر بلکه زبان نوشتاراست. با این مقدمه ی کوتاه، به بررسی متن های کتاب های فارسی دوره دبستان (پایه ی اول و دوم) می پردازیم.

متن کتاب فارسی اول دبستان:

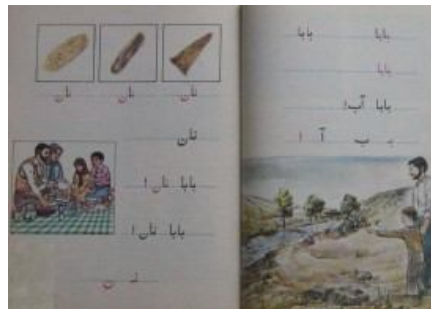
اولین متن کتاب، یک شعر است با عنوان "خدای مهربان" از زبان کودکی که دارد دعا می کند. در بیت پایانی این شعر آمده است:

به خانه ها صفا بده

به جان ما وفا بده

شاعر برای جورکردن قافیه، کلمه وفا را آورده که ربطی به جان ندارد و کودک اول دبستان شناختی از مفهوم وفا ندارد.

این کلمه، کودکانه نیست. اصلا صفا دادن به خانه، مفهومی دور از ذهن است. آنها برای کودک که حیطه واژه دانی اش محدود است. سیاست گذاران آموزش و پرورش برای شستشوی مغزی کودکان و به اصطلاح خودشان برای تقویت روحیه خداابوری! درکودکان، این شعر غیر کودکانه را آورده اند. معلوم است که شاعر برای سرهم کردن این شعر سفارشی، چقدر زور زده است تا چند بیت بی سر و ته را کنار هم ردیف کند.



در "نگاره" ۵، در زیر عکس خمینی، کلمه ی "امام" را نوشته اند. تدوین کنندگان متن های درسی، می خواهند ازهمان آغاز یادگیری زبانی کودک، خمینی را به عنوان "امام" جا بزنند. هرچند که امام واژه ای مذهبی و ایدئولوژیک است. اما "امام" دانستن خمینی جلاد و تبلیغ آن در آغاز یادگیری خواندن و نوشتن، در حقیقت تجاوز به ذهن کودک است. نه آن که کلمه امام خیلی مهم و با ارزش باشد بلکه نویسندگان و سیاست گزاران کتابهای درسی با آوردن این کلمه می خواهند برای خمینی قداستی ویژه دست و پا کنند.

در "نگاره ی" ۹ کودک با کلمات قرآن -

نماز - جانماز - مسجد - اذان و ... آشنا می شود.

انباشتن ذهن کودک به این واژه های ایدئولوژیک در راستای دخالت آشکار مذهب در زندگی کودکان صورت می گیرد.

در درس سرباز (صفحه ۴۵) برای یاد دادن حرف "ز"، این شعار جنگ طلبانه را نوشته اند:

ایران ایران پاینده

با سرباز رزمنده

خشونت و جنگ که بیشترین قربانی اش را از کودکان گرفته و بیشترین آسیب را به کودکان می رساند، شاهد مثال آموزش حرف "ز" قرار می گیرد. درحالی که اگر مثلا کلمه ی زنبور را می آوردند، نوش آن بر نیشش برتری داشت.

درصفحه ۷۹ (درس میهن ما) آمده است: ما میهن "اسلامی" خود را دوست داریم. افزودن صفت "اسلامی" به میهن، نیز در راستای شستشوی مغزی کودکان صورت می گیرد.

درفارسی دوم دبستان:

۱- کتاب فارسی دوم دبستان، دره فصل و در ۱۱۴ صفحه تدوین شده است که بیشترین کلمات به کار رفته در آن بار مذهبی دارد. از "بسم الله الرحمن الرحیم" گرفته تا خدا و پیغمبر قرآن و امام و مسجد و اذان و نماز و وضو و حجاب و چادر و بقیه کلمات که هم در تلفظ و یادگیری برای کودک سختند و هم مذهب را تزریق می کنند. کتاب با متن نیایش آغاز شده است.

۲- فصل اول، نهادها را به بچه ها معرفی می کند. این فصل، دو درس بیشتر ندارد. درس اول درباره کتابخانه مدرسه است و درس دوم "مسجد محله" نام دارد. موضوع این درس، نماز جماعت است. جالب است که در تمرینهای جمله سازی این درس، کلمه "باحجاب" را نوشته و از دانش آموز می خواهد که آن را معنی کند.

و یا کودکان و نوآموزان در چهاردیواری ای زندگی می کنند که مسجد است و آن ها با چشم بند به کلاس درس می آورند و برمی گردانند.

آیا برنامه ریزان و تئوریسین های آموزشی جمهوری اسلامی خواهند توانست مغزهای بچه ها را با این متن ها و تصویر های هپروتی، شستشو دهند؟ نگاه گردانندگان دستگاه آموزش و پرورش جمهوری اسلامی در ایران، نگاهی غیر واقعی و درعین حال تحقیر گرایانه به کودک است.

به زعم اینها، کودکان نمی فهمند! خیلی زود گول می خورند. توان مقابله و مجادله را ندارند. غافل از آن که کودکان خیلی خوب می فهمند و هر روز که می گذرد، سوالات زیادی در ذهن شان تولید می شود که می کوشند پاسخ های درستی برای آنها پیدا کنند. آنچه مسلم است تجربه ی این ۳ دهه نشان داده، پاسخ سوالات بچه ها از کتابهای درسی بیرون نمی آید. واقعیهای جامعه منبع اصلی پاسخ هاست. چراکه بچه ها در کتابها زندگی نمی کنند. بچه ها در خانه های خود زندگی می کنند. خانه هایی که از زمین تا آسمان با فضاهای تصنعی مدارس فاصله دارد. بچه ها، ۴ ماه (تعطیلات و پنجشنبه ها و جمعه ها را کسر کرده ام) در سال آنهم روزی ۵ ساعت در معرض بمباران تبلیغات دولتی و ایدئولوژیک و جهل و خرافه قرار دارند - که البته کم نیست - درحالی که بقیه ساعات را در کنار خانواده و بقیه وابستگان بسر می برند.

چون آموزشهای مدارس، دستوری و زوری و از روی اکراه و اجبار است، در مقابل آموزشهای غیر مستقیم و ریشه دار خانواده ها، کم رنگ است. اما نباید دخالتهای مذهبی آموزش و پرورش را در ذهن کودکان نادیده گرفت. باید علیه آن نوشت. باید علیه آن کارزار تشکیل داد.

در شماره آینده در مورد کتابهای درسی پایه های سوم و چهارم دبستان خواهیم نوشت.



باز هم شخصیت اصلی، پیامبر است. ۷- در درس نهم که زیارت نام دارد، دختر بچه ای به نام زینب داخل حرم ایستاده و به مردمی که دارند دعا می کنند نگاه می کند. تمرین واژه سازی این درس هم "وضوخانه - نمازخانه" است. می بینیم که از عنوان درس گرفته (زیارت) تا حرم و اسم دختر (زینب) تا مردم درحال دعا تا صدای اذان تا تمرین درس رنگ مذهبی دارد.

۸- در بخش "بیاموز و بگو" درآموزش ساده صرف کردن فعل، یک فعل مرکب را آورده اند که باز هم رنگ و بوی تند مذهبی دارد: (من دعا کردم - تو دعا کردی - او دعا کرد ...) بجای: من بازی کردم - تو بازی کردی - ما بازی کردیم. ۹- در پایان کتاب هم دعا و نیایش چاپ شده است. بنابراین نه تنها درسهای متن کتاب مذهبی اند، اول و آخر کتاب نیز با دعا و نذر و نیاز همراه است.

به نام خدای بخشنده مهربان
اولین روز دبستان

آفتاب پاییزی همه جا را روشن کرده بود. در خیابان آمد و رفت ماشینها و مردم، چشم احمد را خیره می کرد. پیتچها یا لباسهای پاکیزه به دبستان می رفتند و با هم صحبت می کردند. احمد هم همراه مادرش به دبستان می رفت. ولی مانند همیشه حرف نمی زد و سؤال نمی کرد. احمد در فکر بود.

احمد چند روز پیش با پدر و مادرش وارد این شهر شده بود. هم شهر، هم مردم شهر و هم دبستان برای او تازهی داشت.



۱۰- کودکان دوم دبستان مجبورند کتاب قرآن ۱۲۱ صفحه ای را بخوانند. و این درحالی است که کتاب فارسی در ۱۱۴ صفحه نوشته شده است و طبق قانون اساسی جمهوری اسلامی، زبان رسمی! در ایران، فارسی است و تمام کتابهای درسی و مکاتبات اداری باید به زبان فارسی نوشته شده باشد اما قرآن عربی در حجمی بیش از حجم کتاب فارسی به خورد ذهن بچه ها داده شده است.

با یک نگاه به کتاب، این تصور به ذهن انسان پیدا می شود که نویسندگان کتاب یک چشم بیشتر نداشته اند و با همان یک چشم فقط مسجد و چادر و نماز خواندن و دعا کردن و پرندۀ ای که آب و دانه خورده و دارد از خدا تشکر می کند را دیده اند.



ادامه از صفحه پیش ...

۳- فصل دوم کتاب، به بهداشت اختصاص دارد. در این قسمت، حکایتی را نقل کرده اند که در آن از پیامبر سفارش شده تا کم بخورید! تا سالم بمانید. انگار که مشکل بهداشتی بچه ها، پرخوری است و کم خوری (بخوان گرسنگی) از آغاز زندگی کودکان آموزش داده می شود.

۴- فصل سوم کتاب در رابطه با "اخلاق فردی و اجتماعی" است. در این فصل، درسی آورده شده بنام "دوستان ما" که در آن شغلها را معرفی می کند. شغلهایی مانند نانوا یی - بنا یی - معلمی و پلیس. در پایان درس این سوال را مطرح کرده اند که "این دوستان خوب را چه کسی آفریده است؟" و جواب البته معلوم است: خدا!

۵- در فصل چهارم، موضوع دین مطرح شده است. در درس هشتم، دعا را معنی کرده اند. "دعا یعنی حرف زدن با خدا". جالب است بدانید که بچه ها در این مورد سوال زیادی دارند. یکی از این سوالات این است که پس چرا خدا با ما حرف نمی زند؟ و معلم ناچار است جواب بدهد که او تمام حرفهای شما را می شنود!

در همین فصل، در پایان درس پانتومیم (ص ۵۳)، سه تمرین را آورده اند و از کودک می خواهند تا بدون کلام آنها را نشان بدهند:

یک - چند پرندۀ که آب و دانه می خورند و از خدا تشکر می کنند!

دو - کودکی درحال دعا کردن!

سه - پیرزن یا پیرمردی درحال دعا! انگار حیوان و انسان و پیر و کودک هیچ کاری ندارند مگر دعا کردن.

۶- در صفحه ۵۵ حکایتی نقل شده که در آن موضوع همکاری پررنگ شده و

عنوان «غار تار» و در سال ۱۳۸۶ سومین بخش از همین نوشته‌ها را با نام «ترس غار» توسط انتشارات ناهید منتشر کرد. همچنین بخش اول از رمان خاکستر را در سومین گاه نامه کانون نویسندگان ایران منتشر کرد.

در سال ۱۳۸۷ چهارمین بخش از نوشته‌های کودکان کار و خیابان را با عنوان «زیرگذر» توسط انتشارات ناهید به چاپ رساند.

در سال ۱۳۸۸ چند تن از شرکت کنندگان ۱۴ تا ۲۲ ساله در کلاسهای خلاقیت وی اعلام کردند حاضر به نوشتن داستان نیستند و می‌خواهند داستان‌هایشان را به صورت شفاهی بیان کنند. این گروه از شرکت کنندگان کسانی بودند که در مقطع اول تا چهارم دبستان ترک تحصیل کرده و برای کمک به مخارج خانواده مشغول کار شده بودند. بنابراین عمو خیاط به بررسی عوامل تشدید کننده بی‌سوادی در این افراد پرداخت و کلاس‌های سوادآموزی را برای این دسته از کودکان و نوجوانان دایر نمود. او با بررسی، تحقیق و نیز تجربیاتی که در این زمینه کسب کرده بود، روش نوین هنر خواندن و نوشتن در سی جلسه (۱۵ روزه) را طراحی نمود و آن را در سال ۱۳۹۰ منتشر کرد.

وی این شیوه را در جمعیت دفاع از کودکان کار و خیابان، شهرک امید، کانون اصلاح و تربیت و... اجرا کرد و بی‌سوادان بسیاری را از موهبت خواندن و نوشتن برخوردار نمود. با پیگیری و تشویق عمو خیاط بسیاری از این کودکان و نوجوانان به کمک داوطلبان دیگر، دوره‌ی راهنمایی و تعدادی نیز دوران دبیرستان را در کمتر از دو سال به پایان رساندند.

در سال ۱۳۹۰ در سالن اجتماعات شهرک امید سمینار هنر خواندن و نوشتن برگزار شد که در این جلسه عمو خیاط و شیوه او معرفی شد و همچنین از کودکان کار و خیابان و کارگران بی‌سوادی که توانسته بودند در مدت ۱۶ ماه نه تنها با سواد شده بلکه بخشی از آنها با کمک یاوران این برنامه و NGOهای جمعیت دفاع از کودکان کار، بنیاد همدلان کودک، انجمن حامی سوم راهنمایی را امتحان داده و کارنامه قبولی دریافت کرده بودند، تجلیل به عمل آمد.

کسوت نویسنده، اولین رمان خود به نام «گورگاه» را به چاپ رساند و در سال ۱۳۷۴ «حکیم ایاز» را منتشر کرد. (که این رمان پس از کسب مجوز رسمی در سال ۱۳۷۸ تحت عنوان «مه سوار» از سوی انتشارات آگاه منتشر شد)

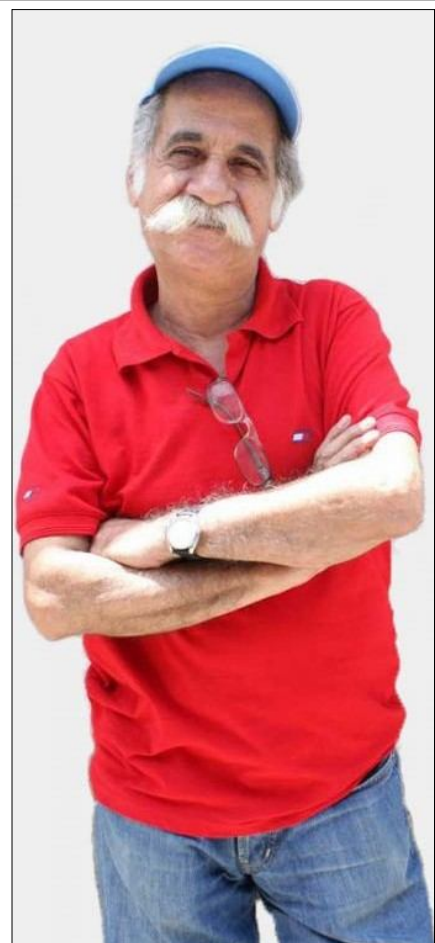
در سال ۱۳۷۶ در کمتر از شش ماه سه زلزله مخرب، بنجورد، سرعین اردبیل و اسفدان قاین را لرزاند، صداقتی خیاط در قامت یک جامعه شناس به بررسی پیامدهای روانی - اجتماعی زلزله پرداخت و سلسله مقالاتی را تحت عنوان «جامعه شناسی زلزله» به رشته تحریر در آورد که یکی از آنها در تابستان ۱۳۸۱ و در فصلنامه «رفاه اجتماعی» به چاپ رسید.

در سال ۱۳۸۰ با کودکان کار و خیابان آشنا شد و طی بررسی رفتارها و شرایط زندگی آنان طرح «اتاق امن ذهن» را مطرح کرد، اتاق امنی که وی معتقد بود این کودکان از آن بی‌بهره‌اند. بنابراین تصمیم گرفت به آنان برای دستیابی به یک «اتاق امن ذهن» کمک کند. (علی صداقتی خیاط در فیلم مستند "اتاق امن" - ساخته ارسلان امیری و آیدا پناهنده در سال ۱۳۸۹ - که راجع به کودکان کار و فعالیتهای وی ساخته شده، در رابطه با طرح اتاق خلوت و امن ذهنی توضیحات کاملی را ارائه می‌دهد) او در روزهای جمعه در دروازه غار با همکاری انجمن حمایت از حقوق کودکان، کلاسهای خلاقیت برگزار کرد. در همین کلاسها بود که کودکان و داوطلبان وی را "عمو خیاط" نامیدند.

در سال ۱۳۸۱ کلاسهای خلاقیت را در خانه کودک شوش و ناصر خسرو نیز تشکیل داد. همچنین در سال ۱۳۸۲ در خانه کودک پامنار؛ کانون فرهنگی - حمایتی کودکان کار و در سال ۱۳۸۳ در خانه کودک پاسگاه نعمت آباد؛ جمعیت دفاع از کودکان کار و خیابان، کلاسهای خلاقیت را برپا نمود.

در سال ۱۳۸۴ نخستین بخش از نوشته‌های کودکان کار و خیابان - که در همان کلاسهای خلاقیت و توسط خود کودکان به رشته تحریر در آمده بود- را تدوین و تحت عنوان «برج غار» توسط نشر قصه منتشر کرد. همچنین در همین سال کلاس‌های خلاقیت خود را در بنیاد امید مهر تشکیل داد.

در سال ۱۳۸۵ دومین بخش از نوشته‌های کودکان کار و خیابان را تحت



عمو خیاط؛

دوست بزرگ کودکان کار و خیابان

علی صداقتی خیاط ملقب به «عمو خیاط» متولد ۱۳۲۵ در مشهد، نویسنده، فعال حقوق کودک و جامعه شناس ایرانی است. او سالهای زیادی را صرف سوادآموزی به کودکان کار و خیابان و بازمانده از تحصیل نموده و مبتکر یک شیوه آموزشی جدید (به نام هنر خواندن و نوشتن) برای سوادآموزی به کودکان و بزرگسالان بازمانده از تحصیل است.

زندگی‌نامه؛

وی دوران تحصیلات مقدماتی خود را در مشهد گذراند، و در رشته‌های جامعه شناسی و اقتصاد سیاسی در پاریس ادامه تحصیل داد.

در سال ۱۳۵۵ ازدواج کرده و سال ۱۳۵۶ به ایران بازگشت.

در سال ۱۳۷۱ علی صداقتی خیاط در

یک شیوه دفاعی بدن است. این که فراموش می‌کند چه اتفاقاتی افتاده بوده. ما از این شیوه استفاده کردیم و این دیوار را به بچه‌ها نشان دادیم تا فراموش کنند و یادشان برود چه مشکلاتی داشته‌اند. اتاق خلوت ذهن پشت این دیوار است. کافی است از آن بالا بروند. "وی هدف از برگزاری این کلاس‌ها را ایجاد محیط امن ذهنی برای کودکان کار می‌داند و از آن بعنوان (اتاق امن) یاد می‌کند. پروژه «برج غار» در خردادماه سال ۱۳۸۲ به پایان رسید و در این کلاس‌ها علاوه بر این که ۳۸۴ نفر هنر خواندن و نوشتن آموختند، ۱۱۷۲ قصه نیز جمع‌آوری شد و پس از آن قصه‌ها و نقاشی‌های برگزیده این کودکان که میانگین سنی آن‌ها ۱۱ سال است در کتاب «برج غار» به چاپ رسید.



نمونه‌هایی از آنچه بچه‌ها نوشته‌اند:

توجه: این مجموعه با غلط‌های املائی و انشایی کودکان و بدون اصلاح یا تغییر چاپ شده است.

یکی بود یکی نبود. ستاره غمگین از مدرسه آمد. مادرش مریض بود. پدرش مادرش را بیمارستان برده بود. پدرش او را به بیمارستان نبرد مادرش را ببیند. ستاره خیلی ناراحت بود. یک روز از خانه رفت بیرون. در مغازه‌ای یک عروسک قشنگ دید. خیلی دوست داشت عروسک را بخرد. نمی‌توانست چون پول نداشت. غمگین از جلوی پارک رد شد و به برج غار رسید و یک نردبان دید و از آن بالا رفت.

در برج غار خوشگلترین عروسک دنیا را دید. آن را برداشت و به خانه آمد. پدرش از سر کار به خانه برگشت. عروسک را دست ستاره دید و باور نکرد. آن عروسک توی برج غار بوده گفت بیا برویم برج غار را نشانم بده. چون آن عروسک درست شکل مادر ستاره بود. مادر ستاره مرده بود.

(داستان از فرزانه، ۱۱ ساله، پنجم دبستان)

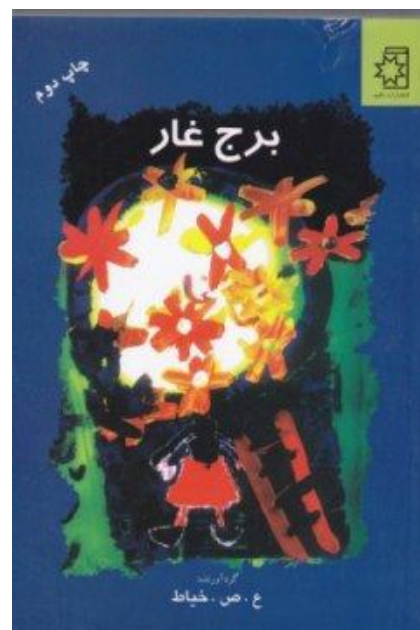
چهارم که بحث نسبیّت در آن نقش اساسی دارد، پا بگذاریم. غافل از کودکانی که تازه به کلاس وارد شده‌اند. محروم از اتاق خلوت ذهن، قادر نیستند واقعیت و خیال را در هم آمیزند. مشکل بود از ترسها بگویند یا با ذوق نقاشی کنند... "قصد از نوشتن در واقع "نویسنده شدن" نبود و نیست، هدف این است که بچه‌ها به کشف برسند، دنبال کشف باشند، کشف خودشان، کشف جهان و دیگری، ایجاد ربط و پیوند با زندگی" (ص ۷) این رو لابلای مقدمه‌ای بر کتاب "غار تار" می‌خوانیم که مجموعه ارزشمندی از داستانها و نقاشیهای "کودکان کار" است که به همت آقای "علی صداقتی خیاط" (متولد ۱۳۲۵) گردآوری شده (انتشارات ناهید، ۱۳۸۵). داستانها و خاطره‌ها و روایت‌های بچه‌ها فوق‌العاده و تکان‌دهنده‌س!

مثلاً از بچه‌ها می‌خوان یه برج بلندی رو تصور کنن که وقتی از پله‌هاش می‌رن بالا و از بالا داخلش رو نگاه می‌کنن که تاریکه اون وقت بگن توی اون تاریکی چی دیدن و هر کس هر چیزی رو که بخواد توش می‌بیند... بهش میگن برج غار!

برج غار، جلد اول مجموعه‌ای است از قصه‌هایی که کودکان کار و خیابان آنها را نگاشته‌اند و به همت علی صداقتی خیاط گردآوری شده است. تصاویر مجموعه نیز متعلق به همین کودکان است.

در این کتاب علی صداقتی (عمو خیاط) که برای کودکان کار و خیابان کلاس‌های خلاقیت تشکیل می‌دهد از این کودکان می‌خواهد تصور کنند روزی ناامید از در خانه بیرون می‌آیند و ناگهان با دیوار بسیار بلندی روبرو می‌شوند که هیچ در و پنجره‌ای ندارد و تنها یک نردبان در گوشه‌ای از آن قرار دارد! کودک از آن بالا رفته و چیزی می‌بیند که خوشحالش می‌کند. وی از کودکان می‌خواهد این داستان را هر طور که دوست دارند بنویسند. بنابراین این کتاب شامل داستانهایی از تلاشها، آرزوها و خواسته‌های این کودکان است.

علی صداقتی در این باره می‌گوید: "پدر کار ندارد، مادر مریض است، صاحب‌خانه آمده و طلبش را می‌خواهد. بچه نمی‌تواند تحمل کند. باید بزند بیرون. در را که باز می‌کند می‌بیند یک دیوار بلند جلویش هست. نه دری، نه پنجره‌ای. این آدم یادش می‌رود چه می‌خواسته. این



معرفی سه جلد کتاب

داستانهایی از کودکان کار

برج غار غار تار ترس غار

گرد آوری و تدوین علی صداقتی؛ (عمو خیاط)

جلد اول برج غار؛

از آغاز، «برج غار» بر اساس اتاق خلوت ذهن، طراحی و اجرا شد. کتاب «برج غار» خواسته‌ها و آرزوها بود. کتاب «غار تار» دلهره‌ها و نگرانی‌ها... در کتاب سوم، «ترس غار»، بر آن بودیم هر چه زودتر این دفتر بسته شود و به پله

ادامه از صفحه پیش...

یک پسری بود که به نام امیر بود. یک شب که مشق می‌نوشت یک دفعه... دست و پایش از سرما و سرد یخ زده بود که یک دفعه امیر به پدر و مادرش گفت چرا یک بخاری نمی‌خری پدرش گفت پسرم بخاری گران است امیر ناراحت شد و یک روز از مدرسه می‌آمد یک دفعه دید که یک دیوار بلندی آنجاست از نردبان روی دیوار بالا رفت از روی دیوار دید که خیلی بخاری زیبا و قشنگی آنجا است خوشحال شد و خودش را با خوشحالی پرد کرد پایین یک بخاری را برداشت و دیگر نتوانست بالا برود.

خالده، ۱۰ ساله - اول دبستان

روز روزگاری یک پسری بود که خیلی خیلی فقیر بود او دوست داشت به مدرسه برود و درس بخواند اما چون فقیر بود پول رفتن به مدرسه را نداشت او می‌خواست کار کند تا بتواند پول در بیاورد تا بتواند به مدرسه برود او در حالی که خیلی ناراحت بود یک دفعه چشمش به یک برج افتاد او دور و بر برج را گشت اما دری پیدا نکرد یک دفعه چشمش به یک طناب افتاد از آن بالا رفت و دید که یک مدرسه رایگان آنجاست آن پسر به پایین رفت تا درس بخواند.

سمیرا، ۱۳ ساله - اول راهنمایی

جلد دوم غار تار؛

جلد دوم مجموعه‌ای است از قصه‌هایی که کودکان کار و خیابان آن‌ها را نگاشته‌اند و به همت علی صداقتی خیاط گردآوری شده است. تصاویر مجموعه نیز متعلق به همین کودکان است. این کتاب حاوی قصه‌هایی است که در کلاس‌های خلاقیت عمو خیاط (علی صداقتی خیاط) از زبان کودکان کار در خصوصاً دلهره و نگرانی هایشان بازگو شده است. نویسندگان این قصه‌ها کودکان و نوجوانانی هستند که در ۵ مرکز انجمن حمایت از حقوق کودک (خانه کودک شوش) خانه کودک ناصر خسرو، کانون فرهنگی حمایتی کودکان کار پامنار، جمعیت دفاع از کودکان کار و خیابان نعمت آباد و بنیاد امید مهر حاضر شده‌اند. این کتاب نخست در ۲۲۰۰ نسخه، به زبان فارسی و توسط انتشارات ناهید در سال ۱۳۸۵ و چاپ دوم در ۱۱۰۰ نسخه توسط همان ناشر در سال ۱۳۸۸ بچاپ

رسیده است. قسمتی از پیش گفتار غار تار: دوره جدید کلاس خلاقیت در خرداد ۱۳۸۲ شروع شد، موضوع درس هم ترس و نگرانی بود. معنای واژه‌هایی چون ترس، اضطراب، دلهره و نگرانی برای شرکت‌کنندگان جوان این کلاسها آشنا بود، و این بی‌دلیل نبود - دیروزهایی پشت‌سر گذاشته‌شان همه تشویش و یاس و نوسیدی است - اما در قاموس زبان، چه گفتاری و چه نوشتاری، هول‌آور بود برای‌شان این لغات، بر زبان حتی نمی‌آوردند، چه رسد به این‌که بخواهند بنویسند. ذهن نوپا و امیدوار این جوانان سخت مقاومت می‌کرد، انگار بر زبان آوردن این واژه‌ها حريم و حرمت‌شان را



عریان و بی‌حفاظ می‌کرد.

تلخی و مرارت ایام طی شده حاصلش همین‌هاست: فرار از خود، هراس را با رخت شجاعت کاذب پوشاندن، بدل زدن، سرسختی نشان دادن. واکنشهای اولیه‌شان هم همین را می‌گفت: ما ترسو نیستیم، کنگفو کاریم. نگران هم نیستیم، خودمون پول در میاریم. خدا آدم ناامید رو دوست نداره.

... هر بار بر عبارت و واژه‌ای تامل می‌شد، و در ادامه این روال ذره ذره معنی در خانه ذهن می‌نشست و کار پیش می‌رفت - تا این که رسیدیم به واژه کتک. واکنش‌ها جورواجور بود، بی‌واکنش اما کسی نبود. لایه‌های ذهن بیرون ریخت، حس زبان پیدا کرد، خطوط غیظ در چهره‌ها نمایان شد، تلنبار سالیان سر باز کرد. خشونت و تلخی بار گفته را سنگین کرد. در ابتدا دشوار بود شکستن حريم خویش برای غیر.

با گفتن، انگار درد تا حدی التیام یافته بود. ترس کم‌کم رنگ باخت، جرات معنی پیدا کرد، نفس به تدریج عزت یافت،

چیزی شبیه اعتماد به خود جوانه تازه‌ای شد در ذهن‌شان، ریشه‌های پنهان خشونت آشکار شد، فاجعه کتک باعث شد تا پدران و مادران را به محکمه وجدان بکشانند "چرا کتک مان می‌زنید؟ نکنند می‌خواهید کتک‌خوردنهای خودتان را تلافی کنید؟" و این البته گامهای اول بود: آشنا شدن با بودن اکنون‌شان و این که بدانند "هستند"، در شمار آدمی هستند، و پا در هوا نیستند. غریبه اگر (اگر!) هستند، غیر نیستند.

در این کلاسها بعد و زوایای ترس و خشونت هرچه بیشتر واری می‌شد. ذهن هم فعال و پرورده‌تر می‌شد و نهفته‌ها زبان باز می‌کردند و کم‌کم قالب نوشته به خود می‌گرفتند، و نتیجه قصه‌هایی شد که در این دفتر می‌بینید.

نمونه‌هایی از آثار کودکان در جلد دوم، غار تار!

این مجموعه با غلط‌های املائی و انشایی کودکان و بدون اصلاح یا تغییر چاپ شده است.

ای کتک! چرا مری تو چوب؟! ای کتک! چرا مری تو شلنگ؟ ای کتک! چرا مری تو قاشق؟ ای کتک! چرا مری تو خط کش؟ ای کتک! تو نباشی من راحت می‌شم! کتک مریه تو قاشق داغ می‌شه می‌گه جیره انوقت تا صب گریه می‌کنم. تا فردا. الانم می‌سوزه ببین!

محمد، ۸ ساله - دوم دبستان

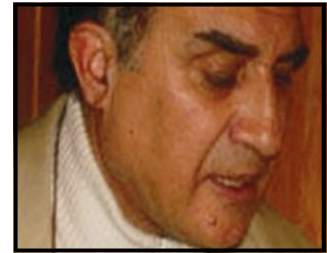
مردی روزی به محله ما آمد اول بسیار مهربان بود روزی به روی یکی از دختران محله ما تجاوز کرد. پدر آن دختر خود را از شرمی کشت، مادرش دیوانه ماند دختر مجبور شد که با آن مرد ازدواج کند. فرزندان او حسن و زهره بودند حسن که با من دوست بود می‌گفت پدر من مردی بزرگی است همه از او حساب می‌برند روزی بود من به تنهایی به پارک رفتم دیدم که پدر حسن کیف زنی را زد من می‌خواستم که به حسن نگویم ولی نتوانستم و به حسن گفتم ولی حسن باورش نشد و گفت تو دروغ می‌گویی و با من قهر کرد روزی پلیس آمد و پدرش را گرفت حسن از ناراحتی خودش را از بالای پشتبان انداخت و روزگار خود را به پایان رساند.

حامد، ۱۳ ساله - سوم راهنمایی

با سنگ خانه و

زندگی کودکان در افغانستان

گردآوری و ابراز نظر از:



نصیر مهرین؛

چهارمین و آخرین قسمت

مشکلات کودکان سیک و هندو باورها.

هندوها از باشندگان دیرینه سرزمین افغانستان هستند. آنها دین و آیین خویش را محفوظ نگاهداشتند. به سخن دیگر پس از پیروزی سپاه عرب مسلمان، دین نو را متابعت نکردند. با سیرتحوالات و تغییراتی که در پیشینه های برهمنیسم و بودائیسم ایجاد شد، و با تبارز هندوئیسم، علایق مذهبی بخش یادشده، در محور باورهای هندو شکل گرفت. سیک ها نیز با پذیرش افکار و عقاید روحانی بزرگ سیک، "بابه نانک" به حفظ مذهب خویش پرداختند.

آنچه طی سده ها متأثر از دیگر باوری در افغانستان دیده اند، در این چهارچوب صحبت ندارد. اما یک موضوع را بصورت کلی میتوان گفت که محرومیتها و ستمهایی را نسل اندر نسل بر دوش کشیده اند.

از جمله تبارز تبعیض، ستم و محرومیتی که سالیان پسین دیده اند، آنست که کودکان آنها نمی توانند با اطمینان روانه مکتب شوند. شاگردان مکاتب و تعدادی از رهروان کودکان هندو و سیک را می آراند. برغم آنکه پیرامون اینگونه از کودک آزاری، برخی از نهادهای بشردوستانه، نویسندگان و رسانه های گروهی و بویژه تارنمای کابل ناتنه که خروشگاه دردمندی های آنان نیز است،

مقامات مسؤل را به جلب توجه و چاره جویی فرا خوانده اند؛ اما دست خشونت و عوامل موجود مانع شونده برای رفتن کودکان به مکتب کوتاه نشده است. در پایان چند نمونه از بازتاب موضوع را میاوریم:

"کودکهای هندو و سیکهای افغان که حمایت کننده ای ندارد چه باید بکنند؟"

اینکه اقلیتها ادیت و آزار می بینند، مسله ایی است که در شماری از کشورهای جهان دیده شده و حتی متاسفانه گاهها عادی پنداشته میشود و اما کودکان هندو و سیک افغان از حق تعلیم و تحصیل محروم میگردند، موضوعی است عصبی کننده.

اگر در دنیای به اصطلاح صلح آمیز که هر روز سلاحهای پیشرفته تولید میگردد و حق تعلیم و تحصیل و آزاد زیستن کودکان تامین شده نتواند، چگونه انسانها از مظالم اجتماعی و سیاسی نجات خواهند یافت.

«انار کلی هنریار»، یک نماینده هندو ها و سیک در کابل، میگوید که به دلیل توهین، تحقیر و لت و کوب اطفال هندو و سیک در مسیر راه و در داخل مکاتب، آنان از درس دلسرد شده و نمی توانند بصورت رسمی درس بخوانند.

وی می گوید که در حال حاضر کمتر از ده دانش آموز هندو و سیک در مکاتب کابل درس می خوانند و حدود ۳۰ کودک دختر و پسر روزانه یک ساعت مسائل مذهبی را در درمسال می آموزند، در حالی کودکان زیادی از تعلیم باز مانده اند.

خانم هنریار می افزاید که با وجود اینکه بارها از وزارت معارف تقاضا نموده اند تا به مشکل دانش آموزان هندوها و سیک رسیدگی نموده و یک راه حل پیدا کند، اما طی هفت سال گذشته هیچ توجهی صورت نگرفته است.

"چیترا سینگ"، هندویی در شهر کابل گفت: پسر م را در داخل مکتب (مدرسه) لت و کوب کردند، روز دیگر زنجیر طلایش را از گردنش گرفتند ... آقای سینگ افزود: "ما به مدیر مکتب

مراجعه کردیم، مدیر مکتب شاگردان را خواست، اما آنها پسران زورگو بودند، آنها نه به حرفهای مدیر توجه داشتند و نه به حرفهای سر معلم".

او گفت که دانش آموزان این مدرسه سرانجام روزی پسر او را با "برچه" (چاقو) تهدید به مرگ کردند و به او هشدار دادند که اگر هفت هزار افغانی به این دانش آموزان ندهد، او را خواهند کشت.

آقای سینگ گفت با این همه او پسرش را تشویق کرد که به آموزش در مکتب ادامه دهد، اما پسرش دیگر نتوانست با این وضعیت کنار آید و به مکتب نبرد. آقای سینگ گفت سرانجام پسرش از ادامه آموزش در مدارس عمومی منصرف شد. او گفت: "پسر من می گفت اگر آنها (دانش آموزان) مرا بکشند، دیگر مکتب به چه دردم می خورد؟"

خشونت در برابر کودکان

خشونت وتوسل به لت وکوب تعدادی از کودکان را درخانه و درمحیط خارج آن میازارد. رفتارخشونت آمیزکه در بسا از جوامع و درافغانستان شناخته شده است، با توجه به مشکلات اقتصادی،بیماریهای خانواده گی، کم حوصله گی پدر ویا مادر کودک، تهدید همیشگی برای جسم و روان کودک است.

کمسیون حقوق بشر در زمینه خشونت در برابر کودکان گفته است:

"موارد خشونتها در حال افزایش است. همین اکنون ما کودکانی را سراغ داریم که مورد خشونت های شدید قرار می گیرند.

علاوه بر این، کمیسیون حقوق بشر افغانستان می گوید موارد خشونت علیه کودکان نیز افزایش یافته و باعث نگرانی این کمیسیون شده است.

تعدادی هم در مکاتب از طرف معلمین با رفتارهای خشونت آمیز مانند سیلی زدن، مشت و لگد زدن ... روبرو می شوند.

همان منبع بالا می افزاید:

"خشونتها درسطح مکاتب از سوی مسئولان مکاتب بسیار بالا است."

تنبیه بدنی کودکان که در مکاتب افغانستان پیشینه دارد، وسیله ایی بوده است تا از طریق آن کودک را به فراگیری درس وادارند. نبود روشهای آموزشی عصری و نبود وسایل لازم تدریس، تنبیه بدنی را از طرف تعدادی از آمرین ادارات مربوطه ومعلمین گویا

ادامه از صفحه پیش ...

با این سخن سعدی موجه نموده است که: پادشاهی پسر به مکتب داد لوح سیمینش بر کنار نهاد بر سر لوح او نبشته به زر جور استاد به ز مهر پدر

از رفتار خشونت آمیز با کودکانی گفته شده است، که در دکانها و یا مؤسسات مختلف شاگردی میکنند. دستفروشان، دارندگان وسایل محقر و کوچک که میوه و یا سیگار و غیره اجناس را برای فروش حمل میکنند، از طرف تعدادی از پلیس ها دشنام شنیده و یا با مشت و لگد روبرو می شوند.

بیماریهای روانی؛

تنها تحمیل مرگ زودرس و رنج جسمی، دامنگیر کودکان افغانستان نشده اند. بلکه گونه های مختلف بیماری روانی، با اوصاف پژمردگی، افسرده گی و ترس حیات عادی را از دست آنها ربوده است. خبری در زمینه حاکی است که " ۸۰ درصد کودکان افغانستان دچار بیماریهای روانی هستند. برآورده می شود که ۶۰ درصد مردم افغانستان از ناراحتی های روحی رنج می برند. درحالی که این رقم برای کودکان به ۸۰ درصد هم میرسد.

تعدادی از معیوبین را که امکان انتقال آنها به خارج منزل وجود دارد، همه می بینند، اما دردهای ناشی از مشکلات روانی برای همه به آسانی شناختنی نیست. براساس صحبت ها و پاسخ یابی به پرسش ها، از برخی خانواده ها، خود کودکان، پس از انفجار بمب و یا عملیات انتحاری و پس از بمبارانهای هوایی، که چه احساسی برای آنها دست داده است، پاسخ این است که همواره می ترسند.

کودکان با شنیدن خبر انفجار و عمل انتحاری و خیر شدن از مرگ یک تعداد از مردم، با وضع پریشان، ترسیده و نا آرامی روحی بسوی مکتب و یا از مکتب بسوی خانه میروند. این ترس و نگرانی به اندازه ای زیاد است که برخی از کودکان و نوجوانان وحتى مردمان به سن وسال رسیده، هراس خویش را پنهان نمی کنند. سایه ترس همه را تعقیب میکند. چند تن از نوجوانان که بوسیله بس کوچکی از خانه های شان به سوی مکتب انتقال داده می شوند، به شوخی به همدیگر می گویند که "واسکت ضد انفجار انتحاری برایت تهیه کن." واقعیت این است که

در پشت آن شوخی و مطایبه، نا آرامی و هراسی نهفته است.

عمل دهشت افگانه سبب شده است که در برخی از مناطق کشور، مکتبها به روی کودکان مسدود بمانند. نتایج این اثرات ویرانگر نیز روح و روان کودکان شیفته درس و مکتب را میزارد.



کودکان مهاجر در پاکستان؛

روزگاری را که کودکان مهاجر از کشور ما در پاکستان دیده اند، از عوامل جنگ و نابسامانی ها آغاز شده و پیامدهای تأثیر بار برجای نهاده است. مسیر راههای رسیدن مهاجرین بسوی پاکستان، همواره با تهدیدها و دیدن دشواریهای مختلف همراه بوده است. پیرامون رویدادهای ناشی از آن دشواریها در چهارچوب تأمل به مهاجرت ها باید نگریست. اما آنچه امروز در وضعیت زندگی آنها مشاهده می شود، دشوارتر از سالهای پیش از ۱۱ سپتامبر است. اگرچه مهاجرین بسوی پاکستان، آن دشواری را نمی بینند که سالها پیش به رهنمایی قاچاقبران و یا غیره رهنمایان ناگزیر بودند، اما امکانات میسر آنوقت در پاکستان از میان رفته است. دو امکان میسر آن سالها، نخست، بهرمندی نسبی مهاجرین از کلینک های صحتی و مکتب بود. در آن سالها، تعدادی از کشورهای خارجی (بیشتر اروپایی و عربی) موسسات مختلف آموزشی، تربیتی، مسلکی و صحتی را ایجاد نمودند. مهاجرینی که در شهر پشاور بودند، از امکانات آنها تا اندازه ای استفاده میکردند. در کمپهای وابسته به تنظیم های جهادی نیز متناسب به لزوم دید و درجه نفوذ آنها مدارس و مؤسساتی تاسیس شده بود. پس از بازگشت تعدادی از مهاجرین بسوی افغانستان، کاهش چنان مؤسسات آغاز شد. اما مدارس مذهبی که بیشتر زیر نفوذ تحریک اسلامی طلبان قرار داشتند، افزایش یافت.

قطع کمکها و ناپدید شدن منابع تمویل موسسات در پشاور، برای مهاجرینی که نتوانستند به داخل افغانستان بروند و یا

مهاجرینی که بعدتر بسوی پاکستان و بخصوص پشاور روی آوردند، به وضاحت محسوس است. مهاجر در وضعیت کنونی، با دشواری می تواند کاری بیابد. اگرکاری یافته با نرخ ارزان باید آن را بپذیرد. این مهاجر با دستمزد ناچیز توان آن را ندارد که کودک بیمار خود را نزد دکتر ببرد. چه رسد به آنکه توان خریداری نسخه دکتر را پیدا کند. دکتران پاکستانی، از ۵۰۰ تا ۱۰۰۰ کدالر، پول معاینه دریافت میکنند. دکتران افغانی که بگونه رسمی و ثبت شده معاینه خانه دارند، ۳۰۰ و ۴۰۰ صد کدالر میگیرند. در حالی که دکتران ثبت نشده که بیشتر در منطقه مشهور به "بورد" در پشاور معاینه خانه دارند، ۲۰۰ کدالر پول معاینه دریافت میدارند.



نمونه ای از تدریس در کمپهای مهاجرین

موضوع درس خواندن نیز دشواری دیگری در سر راه کودکان است. در گذشته ها، اشخاص دارای معاش بلند که بیشتر کارمندان مؤسسات خارجی در پشاوروی اسلام آباد و کوئته بودند، می توانستند حتی کودکان خویش را به مکاتب پاکستانی بفرستند. زیر در پرداخت پول ماهوار مشکلی نداشتند. و یا آنها را به کورسهای فراگیری زبان انگلیسی میفرستادند. اما یک تعداد دیگر که در چهارچوب مدارس مذهبی قرار داشتند، از آن امکانات محروم بودند. تعدادی هم در مکاتبی درس می خواندند که با پشتوانه مؤسسات خارجی از طرف خود افغانها اداره میشد.

اما حالا که در حدود ۲۷۰ مکتب برای مهاجرین در کنسولگری افغانستان مقیم پشاور ثبت است. هیچ یک از آنها کرایه مکتب، معاش معلمین و مواد درسی را از طرف کدام موسسه و یا دولت افغانستان دریافت نمیدارند. تعدادی از مهاجرین که در فکر فراگیری سواد و درس کودکان خویش بوده اند، بارها به تأسیس مکتبی اقدام نموده اند. اما منبع معاش معلم، کرایه مکتب و بقیه مصارفی که یک مکتب به آن نیاز دارد، باید از پول ماهوار خانواده های کودکان

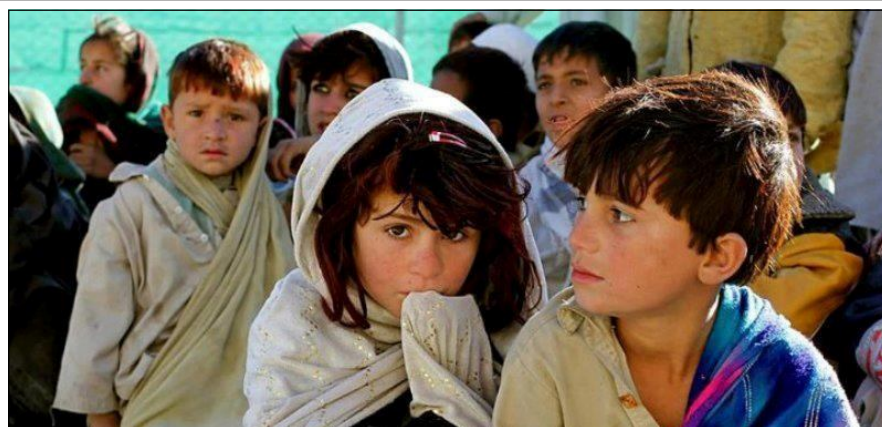
دشواریهای اقتصادی و نیازهای معیشتی اعضای بیشتر خانواده را بسوی کار وامیدارد.

موجودیت دشواری در این زمینه که از شروع دهه هشتاد همچنان زندگی مهاجرین را تلخ تر نموده است، کودکان را هم بسوی دریافت کار که (معمولا با نرخ ارزان است) می کشاند. کار آنها بویژه که کارت اجازه زندگی یا به اصطلاح مجوز قانونی ندارند، با ترس و هراس و گریز همراه است. بازداشت کودکان از طرف نیروهای پاسدار و یا فرستادن آنها بسوی سرحد افغانستان که به رد مرز کردن شهرت دارد، همواره در کمین آنها نشسته است. کودکان در ایران هم به کار در خیابانها، به دستفروشی و یا به مؤسسات کوچک و فروشگاهها، در آجر پزی (خشت مالی) اشتغال دارند.

کودکانی که اجازه بیابند به مکاتب ابتدایی و یا متوسط و عالی (دبستانها و دبیرستانها) شامل شوند، باید ۵۰ هزار تومان و ۷۰ هزار تومان (معلومات سال ۱۳۸۹) بپردازند. خانواده های مهاجر که چنین توانی را ندارند، کودکان کار و نان آور را به بیرون منزل فرستاده و شاهد محرومیت آنها از درس و تحصیل می باشند.

چنین است که گفته شده است، ۷۰ درصد کودکان کار خیابان، ایرانی نیستند. بدون تردید می توان گفت که بخش زیادی از آنها کودکان افغان هستند.

(پایان)



ادامه از صفحه پیش ...

تهیه شود.

پول ماهوار شاگردان صنف دوازدهم در حدود ۸۰۰ و از صنفهای پایان ۵۰۰ کلدان پاکستانی است. و معلمین در ماه بین ۲ تا ۳ هزار کلدان معاش می گیرند. از آنجایی که اداره مکتب قادر به دادن کرایه نمی شود، مانند خانه بدوشان، جای را عوض نموده و ساختمان ارزانتری را پیدا میکنند و یا اینکه مکتب مسدود می شود. برای اینکه شاگردان به درس ادامه بدهند. در پایان امتحانات این مکاتب اصلا هیچکس ناکام معرفی نمی شود. شاگردان باید سند فراغت صنف دوازده را بدست بیاورند، و معلمین با داشتن شاگرد، صاحب معاش هستند. ناتوانی خانواده در پرداخت پول مکتب کودکان و یا رفتن آنها به افغانستان، نیززمینه های مسدود شدن مکاتب را بار میآورد. همانگونه که ناگزیری کار کودکان را در داخل کشور دیدیم، هزاران کودک با مزد ناچیز در پاکستان بکار مشغول هستند. بخشی از مهاجرین کشور به همان فراگیری آموزشهای دینی به این دلیل قناعت دارند که کودکانشان را نان میدهند. تعدادی از بین همین کودکان نیز هستند که به منظور انتحار جلب و سرانجام آماده قربانی خود و دیگران می شوند.

کودکان مهاجر در ایران

وضعیت رنج آمیزی که کودکان مهاجر افغان در ایران با آن روبرو شده اند، در چارچوب توجه به کلیت زندگی مهاجرین افغانستان در ایران و پاکستان قابل درک است. اما مواردی هم وضعیت مهاجرین در ایران را از پاکستان متمایز می نماید. در ایران هم مانند پاکستان تعداد اندکی از مهاجرین، کودکان و نوجوانان به استفاده از پاره ایی امتیازات دسترسی داشتند، اما تعداد عظیمی از مهاجرین با زیر

نظرگیری و تشبیهات شدیدتر بسر می بردند. یکی از تصامیم در برابر مهاجرین افغانی این بود که دارنده کارت مجاز و زندگی در ایران باشند. چنین امکانی برای همه میسر نبود. نداشتن چنان وسیله هم سبب ساز دشواری های متعدد بود که هنوز ادامه دارد. یکی از مضار چنان محدودیتها این شد که دهها هزار از نعمت خواندن و نوشتن محروم بمانند.

نگارنده، جوانانی را در داخل کشور ملاقات نمودم که دارنده پاره یی از اطلاعات و فراگیریهای شفاهی بودند اما نمی توانستند بنویسند و یا بخوانند. احساس میشد که با تمام علاقمندی والدین و خودشان بنابر موجودیت چنان محدودیتها سالهای کودکی را به پایان برده اند. پیرامون این وضعیت کودکان در ایران بسیار نوشته شده است. از جمله دریایان نمونه ایی را میآوریم که می تواند آینه ایی باشد تا چهره تمام دوران زندگی اکثریت کودکان مهاجر افغانستان را در آن بباییم:

۴۰۰ هزار کودک افغانی همچنان از تحصیل و درس محروم هستند. سرنوشت خیلی هایشان شبیه هم است. کودکان افغانی مهاجر همه شان تنهایند. همه شان سختی کشیده اند. همه شان صورت هایشان پیر است. همه شان با لظهای گلی - حتی اگر در آب و هوای معمولی ایران زندگی کرده باشند- پر از محرومیت اند. وقتی پای حرفهایشان بنشینیم، خیلی چیزها هست که دلشان می خواهد و ندارند. حالا دیگر چند سال میشود که تحصیل رایگان کودکان افغان در ایران تبدیل به یکی از آرزوهای دست نیافتنی آنها شده است.

همین منبع به نقل از اکرم خاتم، فعال حقوق کودک از سرگردانها و دشواری گزاری می دهد که بخش عظیمی از کودکان با آن روبرو هستند.

از همین قلم:

- چرا افغانستان در مسیر تاریخ توقیف شد؟
- در پشاور برف نمی بارد
- بوسه بر شمشیر خونین
- کتاب افغانستان در مسیر تاریخ و اشتباهات رشتیا
- قتل های سیاسی در تاریخ افغانستان معاصر
- سوگند ها در تاریخ افغانستان معاصر
- عوامل سیاسی چند همدی در افغانستان معاصر و پیامد های آن.
- افغانستان جامعه رشوت زده !
- شب رفت و سحر نشد. (مجموعه هجده نوشته)
- کورسازي در تاريخ ايران و افغانستان معاصر
- کهنی هند شرقی و مرگ وزیر محمد اکبرخان
- زمینه های رویش شاه شجاع در افغانستان
- در حاشیه فرهنگ اعتراف
- کلاهنامه. (چند نوشته پیرامون دوره امانی)
- درنگی بر زمینه های استبداد شناسی نادر شاه
- کودتای نام نهاد عبدالملک خان عبدالرحیم زی.
- به کسان درد فرستند و نوا نیز کنند؟!

ادامه ز صفحه ۱۱

معرفی سه جلد کتاب...

پله و خیابان می‌سازند. کاش در حوض خانه ما به جای این ماهی‌های کوچک ماهی‌های درشت داشت. درخت با آب زنده می‌شود. کاغذ از درخت درست می‌شود. من گلی به خوشگلی همه گلها دیدم. من خری دیدم که روی ساحبش بار گذاشته بود و می‌گفت ار ار برو. من خری را دیدم که کاه دزدی می‌کرد. من خری را دیدم که می‌گفت من گاو هستم ولی ار ار می‌کرد.

روح الله، ۹ ساله - سوم دبستان

مادرم داد زد سقف ترک خورده یک تشت... بیار که زیر آن بگذاریم. چند دقیقه بعد خانه پر آب شد. دیگر تشت لازم نبود باید شنا یاد می‌گرفتیم.

زهره، ۱۴ ساله - سوم راهنمایی

جلد سوم، ترس غار؛

جلد سوم مجموعه‌ای است از قصه‌هایی که کودکان کار و خیابانی آن‌ها را نگاشته‌اند که به همت علی صداقتی خیاط گردآوری شده‌است. ترس غار شامل دست نوشته‌ها و نقاشیهای کودکان و نوجوانان پنج مرکز حمایتی غیردولتی بچه‌های کار و خیابان می‌باشد که با موضوعاتی همچون شیطان، عشق، قربانی، چاقو، رقص، یک روز خوب، قهر و... اندیشه‌های خود را مکتوب کرده‌اند؛ اندیشه‌هایی که از کنشهای خام کودکی و واکنشهای متلاطم نوجوانی نشأت می‌گیرد. مطالب کتاب از میان چهار هزار دست نوشته انتخاب شده و تدوین آن از فروردین ۱۳۸۳ تا مرداد ۱۳۸۶ طول کشیده‌است. از خلال این نوشته‌ها دنیای رنگارنگ بچه‌ها دریافت می‌شود. برخی از این نوشته‌ها که با تصاویری همراه شده‌اند، تجسم تصویری نویسنده متن را از آن موضوع با خود همراه دارند.

بازه سنی بچه‌هایی که در این کتاب یادداشت‌هایشان چاپ شده از ۷ سال تا ۲۲ سال است. خواندن بعضی از این یادداشت‌ها واقعاً خواننده را شگفت‌زده می‌کند. بعضی از این بچه‌ها با اوضاع نابسامانی که در آن زندگی و کار می‌کنند، قلم فوق‌العاده‌ای دارند و از همه مهم‌تر، صداقت‌شان در نوشتن فوق‌العاده است.

این کتاب در ۲۸۳ صفحه به زبان فارسی در دو چاپ، نخست در سال ۱۳۸۶ در ۲۲۰۰ نسخه و سپس در سال ۱۳۸۹ و ۱۶۵۰ نسخه توسط انتشارات ناهید به چاپ رسیده‌است.



نمونه‌هایی از نوشته‌های بچه‌ها در مجموعه ترس غار:

صبح عید بود مادر رضا او را بیدار کرد. به او گفت این لباس یک مشتری است. من آنرا دیشب تمام کرده‌ام آنرا بگیر و بخانه ببر. لباس را داخل پلاستیک گذاشته‌ام و این هم آدرسش. رضا مشمارا گرفت و از خانه بیرون رفت. در راه چشمش به مغازه ماهی فروشی افتاد. یک طرف ماهیهای سفید و شور و شیرماهی می‌فروختند که مردم میگفتند چرا اینقدر گران است و طرف دیگر مغازه لگنهای اکواریوم بود که ماهیهای رنگی سفید و سیاه و قرمز خیلی قشنگی در آن شنا می‌کردند. رضا مشغول نگاه کردن و حرف زدن با ماهیهای زیبا شد و یادش رفته بود باید لباس را به دست صاحبش برساند. پس از ساعتی که یادش آمد و آنجا رسید که ناگهان دید پلاستیک خالیست. به خانه برگشت و مادر او را کتک زد و گفت حالا چکار کنم و جواب مشتری را چه بدهم. یکی از لباسهای خود را به دست رضا داد و گفت این را برای مشتری ببر. آن زن با عصبانیت گفت این لباس من نیست. رضا ماجرا را به او گفت. او با عصبانیت فحش داد و پولی به رضا نداد. رضا با گریه بطرف بازار حرکت کرد. او وقتی به بازار رسید همه جا را گشت ولی دکان ماهی فروشی را پیدا نکرد. شب شده بود. بطرف خانه حرکت کرد. وقتی پدرش ماجرا را شنید افسوس خورد و گفت چه پسر احمقی هستی. با عصبانیت کمر بند خود را در آورد و رضا را حسابی کتک زد. رضا

در گوشه اطاق خوابید و پتو را روی سرش کشید و با خود گفت این هم از عید ما.

جمعه خان، ۱۱ ساله، پنجم دبستان

دختر و پسر حق دارند که با هم حرف بزنند و حتی با هم برقصدن چون این حقشونه و چه کسی هم نمی‌تواند این حق را از آنها بگیرد. ما هیچ حق نداریم که به جای آنها تصمیم بگیریم. به نظر من همه این حق دارند که خودشون این تصمیم بگیرند که با هم برقصدن و حرف بزنند یا نه.

پروین، ۱۶ ساله، دوم راهنمایی

فیروزه از آدم سیاه پوش می‌ترسد. از پارک رفتن می‌ترسد. در پارک بازی نمی‌کند. از چاقو می‌ترسد. فیروزه می‌ترسد وقتی از خیابان رد می‌شود ماشین سیاه او را بزند. او می‌ترسد گربه سیاه در خیابان دنبالش کند. او از دست کتک زدن داداش می‌ترسد. داداش چاقوی دسته سیاه دارد. چاقوی داداش دسته استخونی است. او می‌ترسد با چاقو او را بزند از خانه می‌ترسد. کوچه نمی‌رود. از مرد سیاه که از زیرزمین بیرون می‌آید می‌ترسد. از چاقوی بزرگ دسته سیاه می‌ترسد.

فیروزه، ۸ ساله - اول دبستان

صابکار من خیلی خشن بود تنبل خر نفهم. و من هم از او عصبانی‌تر چون خسته تشنه داقون. او گفت و من گفتم و درگیری در انجا شروع شد. من اخراج او خوشحال من گریان او خندان من بیکار او پولدار.

محمد رضا، ۱۴ ساله - پنجم دبستان



دو رویکرد،

دو نگاه،

دو راه حل!

زشت و جمله هایی که مناسب سنشون نیست نمیشنون. باهاشون با احترام برخورد کنین تا همیشه تو ذهنشون بمونه که اجتماع دشمن اونها نیست.

۴- به نزدیکترین کیوسک پلیس برید. نگید که فایده ای نداره، چون داره! اگر میزان گزارشات مردمی از جایی تعدادش بالا باشه اونها از بهزیستی تقاضای واحد جمع آوری متکدیان میکنن. در حال حاضر بهزیستی این امکان رو داره که بتونه بعضی از این بچه ها رو بعنوان بد سرپرستی از خانواده هاشون بگیره. (میتونید توی گزارشتون بگین که میترسید از این بچه ها سواستفاده جنسی بشه) اونها وظیفه دارن که گزارش شما رو ثبت کنن.

دیدگاه دوم:

جمعیت دفاع
از کودکان کار
و خیابان



با کودک کار چگونه برخورد کنیم؟

در چند هفته ای اخیر گفتمان هایی در فضای مجازی در خصوص چگونگی برخورد با کودکان کار و خیابان شکل گرفته است. ما جمعی از اعضای جمعیت دفاع از کودکان کار و خیابان با توجه به اینکه از نظر ما بسیاری از موارد مطروحه، واقعیت زندگی این کودکان را تحریف کرده است، تصمیم گرفتیم که قسمتی از تجربیات خود را که حاصل سالها فعالیت در این حوزه است، در شبکه های اجتماعی منتشر کنیم.

سالهاست بسیاری از رسانه های دولتی بر "باند" بودن کودکان کاری که در خیابان ها کار میکنند تاکید می کنند. این رسانه ها با باند معرفی کردن این کودکان، قصد دارند از رسیدگی به وضعیت این کودکان شانه خالی کنند. بسیاری از مردم نیز با دیدن این کودکان که صبح ها با یکدیگر به خیابان ها می آیند و شب ها دیروقت با یک ماشین خیابانها را ترک می کنند، چنین برداشتی می کنند. اما ما در طول سالها برخورد نزدیک با کودکان کار و خیابان، با تعداد بسیار

۱- چیزی نخرید!

بشتر این بچه ها رو خانواده هاشون روزانه اجاره میدن. پولی که به اونها میدن و تموم کردن چیزایی که دستشونه باعث نمیشه اونا رو زودتر بفرستن خونه. به محض تموم شدن یه بسته چسب یکی دیگه میدن که بفروشه

۲- بهشون بی اعتنایی نکنین!

نادیده نگیرینشون. بی اعتنا نباشین. راتونو نکشین و نرین. شیشه ماشین رو ندین بالا. این کارا باعث میشه اون بچه با تنفر از اجتماع برگ بشه. صبور باشین و توضیح بدین که اون وسیله رو لازم ندارین. خشونت به خرج ندین. اون بچه بزرگ میشه و این خشونت رو به جامعه برمیگردونه.

۳- براشون دلسوزی الکی نکنین.

اگه کاری از دستتون بر نمید الکی بچه رو گیج نکنین. سوال الکی نپرسین که مجبور بشه دروغ بگه. اونها خانواده دارن اما مجبورن دروغ بگن. نگین دوست داری بچه من بشی؟ این جور حرفها آزار دادن روانی بچه هاست.

چه کاری از دستمون بر میاد
۱- بهشون خوراکی بدین
اکثر این بچه ها سو تغذیه دارن براشون خوراکی های مقوی بخیرین و بهشون بدین و مطمئن بشین که میخورن. مثلا بسته کوچیک شیر یا موز، ساندویچ گوشت یا مرغ. نارنگی یا پرتقال. اگه بهشون پول بدین ازشون میگیرن. چیزی بدین که باعث بشه بدنشون تو این سرما مقاومت بیشتری داشته باشه و مریض نشن. لباس بهشون ندین چون ازشون میگیرن و وادارشون میکنن با لباس کم تو خیابون باشن که مردم دلشون بسوزه.

۲- مثل یک فروشنده باهاشون برخورد کنین.

نذارین ازتون گدایی کنن. اگه داره التماس میکنه توضیح بدین که باید جنش رو ببینن که آیا لازم دارین یا نه. یادتون باشه که شما مددکار اجتماعی نیستین و کاری هم از دستتون در همون لحظه بر نمید پس صبور باشین و سعی کنید لافاقل مثل یک انسان با اون بچه برخورد کنید.

۳- از کلمات مودبانه استفاده کنین.

این بچه ها چیزی غیر از فحش و کلمات

پدیده کودکان کار و خیابان، نحوه برخورد اساسی برای خشکاندن ریشه های بنیادی و اجتماعی آن موضوع مهم و در عین حال دیرینه ای برای فعالین دفاع از حقوق کودک است.

جنبش های اجتماعی با دیدگاههای متفاوت به این پدیده مینگردن، در نتیجه با راه حلهای متفاوت در عرصه مبارزه اجتماعی ظاهر میشوند.

در زیر دومطلب کوتاه را انتخاب کرده ایم که تا حدود زیادی زوایای راه حل های متفاوت را نشان میدهد.

مقابله دو راه حل در برخورد به کودکان خیابان!

دیدگاهی که کودک کار و خیابان را با ترحم می بیند، اما نمی خواهد به ریشه های بنیادی وجود این پدیده دست ببرد.

و دیدگاهی دیگر که ریشه ها را نشانه می رود.

شما چه فکر میکنید؟ نظراتتان را با ما درمیان بگذارید، تا در شماره بعدی نشریه آنها را منتشر کنیم.

دیدگاه اول:

کمک به کودکان خیابانی
در زمستان

ادامه از صفحه پیش ...

محدودی از کودکان کاری مواجه شده‌ایم، که اسیر باند بوده‌اند. بسیاری از کودکان که در خیابان مشخصی کار می‌کنند با یکدیگر نسبت فامیلی دارند، این کودکان برای پایین آوردن هزینه رفت و آمد و محافظت از خود، سعی می‌کنند صبح‌ها با یکدیگر به محل کارشان بیایند و شبها با یکدیگر بازگردند.

البته ما وجود باندهایی که کودکان کار را در خیابان‌های شهرهای بزرگ پخش می‌کنند منکر نمی‌شویم، اما تعداد آنها بقدری محدود است که می‌توان این ادعا را کرد که اکثر قریب به اتفاق این

کودکان، تنها نان‌آور کوچک خانواده‌های خود هستند. طبق تحقیقات صورت گرفته، بیش از ۸۵ درصد کودکان کار تحت سرپرستی خانواده‌های خود هستند که همین آمار به نوعی باند بودن این کودکان را زیر سوال می‌برد.

همچنین تعداد کودکان کاری که در خیابان‌ها کار می‌کنند بقدری زیاد است که در عمل نمی‌توانند تحت سازماندهی باندها قرار بگیرند. این نکته نیز باید یادآوری شود که باند مقدم بر شرایطی که این کودکان را مجبور به کار می‌کند نیست؛ اگر باندی شکل می‌گیرد، تنها نوعی سوءاستفاده‌ی سودجویان در سازماندهی کودکانی است که شرایط اقتصادی آنها را مجبور به کار کرده است. این کودکان برای بقای خود و خانواده خود باید کار کنند، اگر کودکی هم در میان ده‌ها هزار کودک جذب باندها می‌شود، مجرم نیست، او قربانی مضاعف است.

سالهاس است که مردم، بر سر دو راهی خریدن و یا نخریدن از کودکان کار در خیابان گیر کرده‌اند. اما خریدن و یا نخریدن از این کودکان مساله‌ی ما نیست. عوامل پیچیده‌ای چون شرایط اقتصادی و فقر بازتولید کننده جایگاه کار کودک در سیستم اقتصادی هستند که خریدن و نخریدن از این کودکان تاثیری در آن ندارد. طی سال‌های اخیر نیز تعدیل ساختاری (به طور مثال آزادسازی قیمت‌ها و خصوصی سازی تولید) صورت گرفته و اختلاف بین درآمد و هزینه ناشی از آن، بسیاری از خانواده‌ها را مجبور کرده است که برای بقا، از درآمد حاصل از کار کودکان‌شان استفاده

کنند. مساله‌ای که ما با آن مواجه هستیم نحوه‌ی برخورد با این کودکان است.

ترحم، تحقیر، پرخاش و نادیده گرفتن این کودکان هر یک به اندازه‌ای برای کودکان کار آسیب‌زا است. یادمان باشد که آنها فروشنده هستند، باید همانطور با آنها برخورد کرد که با یک فروشنده بزرگسال برخورد می‌شود. باید از موضع برابر وارد مذاکره شد، چانه زد، اگر توافق حاصل شد، خرید کرد و اگر نه این فروشنده کوچک است که انتخاب می‌کند که جنسش را به ما نفروشد.



بسیاری بر این باورند که با خرید خوراکی و لباس برای این کودکان، حداقل کمکی را به آنها بکنند. اما مساله اینجاست که همانطور که خرید کردن و یا نکردن از این کودکان تاثیری در زندگی آنها ندارد، خریدن لباس و خوراکی نیز تاثیری در زندگی آنها ندارد. بطور مثال خرید خوراکی تاثیری در فقر غذایی آنها ندارد. کما اینکه خرید خوراکی حاصل برخورد دوگانه‌ای با این کودکان است که بجای نگاه برابر بعنوان یک فروشنده، از روی ترحم، با خرید خوراکی نوعی برخورد تحقیر آمیز با این کودک می‌کنیم که به او یادآور شویم او با دیگر کودکان این جامعه فرق دارد. این نوع برخورد این کودکان را به سمت تکدی‌گری که به مراتب آسیب‌های بیشتری به آنها می‌رساند سوق می‌دهد. باید یادمان باشد که این کودکان در مناسبات اجتماعی و اقتصادی متفاوتی نسبت به کودکان طبقه متوسط جامعه بزرگ شده‌اند، اما پیش از هر چیز انسان هستند و رفتار ما با آنها باید از موضع برابر باشد. در اینجا باید این نکته را نیز متذکر شویم که کودکان کاری که در خیابان می‌بینیم، کمتر از ده درصد

کودکان کاری هستند که قربانی سیستمی می‌شوند که نیروی کار ارزان قیمت آنها را بیشتر از نیروی کار پدران‌شان می‌خواهد.

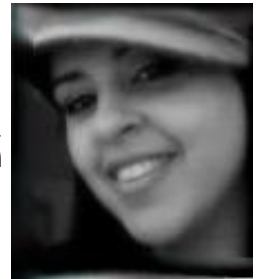
این کودکان کمک خرج خانواده‌های خود هستند، جدا کردن آنها از خانواده‌هایشان توسط بهزیستی باعث افزایش فشار بر خانواده‌ها و همچنین محروم شدن خود این کودکان از پناهگاهی به نام خانواده - حتی بد سرپرست- می‌شود. کما اینکه بهزیستی هیچ نوع خدماتی به کودکان ارائه نمی‌دهد و با ضبط وسایل کار آنها و برخوردهای تحقیر آمیز و خشونت آمیز با این کودکان، بعد از مدت کوتاهی آنها را به خانواده‌هایشان تحویل و یا حتی در صورتیکه کسی برای تحویل گرفتن آنها مراجعه نکند، مجدداً در خیابان رها می‌کند. لازم به ذکر است که این برخوردها با کودکان مهاجر افغان بسیار بدتر از کودکان ایرانی است که حتی ممکن است منجر به رد مرز این کودکان و خانواده‌هایشان شود. بهزیستی چنان با کودکان کار برخورد کرده است که سالهاس است به بزرگترین ترس این کودکان تبدیل شده است. نگاه بهزیستی و پلیس به این کودکان از دیدگاه مجرم است، در حالی که این کودکان تنها قربانی سیستم اقتصادی هستند که آنها را جای کلاسهای درس به خیابانها و کارگاهها فرستاده است.

در آخر باید این نکته را ذکر کنیم که مساله‌ی کار کودک بسیار ریشه‌ای تر از آن است که بتوان با اقدامات فردی آن را حل کرد. برای حل آن باید تمام کسانی که دغدغه‌ی این کودکان را دارند تبدیل به نیروهای اجتماعی شوند که برای ساختن دنیایی بهتر برای این کودکان سازماندهی شوند. لذا ما از تمامی کسانی که دغدغه‌ی این کودکان را دارند دعوت به همکاری می‌کنیم.

به امید روزی که همه‌ی کودکان بتوانند بدون دغدغه کودکی کنند، روزی که همین امروز هم ممکن است.

نظرات مطروحه در این متن، تنها نظرات تعدادی از اعضای جمعیت دفاع از کودکان کار و خیابان است و می‌تواند نظرات کل مجموعه نباشد.

کودکان خیابانی در میدان تحریر



نلی علی

کودکان دوان دوان به نزد آن ها در میدان «رامسس» آمد و خبر داد که میلیون ها نفر در میدان تحریر جمع شده اند. دو نفر از کودکان خیابانی که با هم ازدواج کرده بودند (ازدواج و تشکیل خانواده در میان کودکان خیابانی از سن چهارده سالگی شروع می شود و با آنچه که ما با آن آشناییم تفاوت دارد) تصمیم می گیرند که این فرصت بزرگ برای دزدیدن تلفن های موبایل را از دست ندهند. او هنگامی که به اینجا رسید خنده اش گرفت و گفت باید دید که عکس العمل خبرنگاران درباره دلائل واقعی رفتن بخشی از کودکان خیابانی به میدان (تحریر) چه خواهد بود.



در ادامه اضافه کرد: البته همه بچه ها برای دزدی به آن جا نرفتند. این را برای خنده گفتیم! مدت ها مردم به ما می گفتند که خیابان بد است و ما باید خیابانها را ترک کنیم. اما به یکباره همه به خیابان ها ریختند، به میدان تحریر ریختند بنابراین ما هم از میدان «رامسس» به میدان تحریر نقل مکان کردیم. مردمی که آنجا بودند با ما صحبت می کردند، به ما غذا می دادند، با ما شوخی می کردند و برخی نیز تلاش داشتند به ما خواندن و نوشتن یاد دهند. ما حتی در آن جا در کنار کسانی که بوی خوب از بدن شان به مشام می رسید، خوابیدیم. ما هم به آن ها کمک کردیم. وقتی که غذا تمام می شد ما به آنها می گفتیم که از کجا می توانند ارزان ترین غذاها را تهیه کنند. ما به آنها بهترین راه فرار از پلیس را نشان می دادیم. برای این که بازی آتاری (Atari) بازی مورد علاقه ما می باشد از قیافه من

خوشحالی دستگاه ضبط (ام پی تری) را در دست گرفت، آن را روشن کرد، و از این که می تواند کمی بعد افکار خود را دوباره بشنود سرشوق آمد. از من خواست برایش یک دستگاه ضبط مشابه بخرم تا خاطرات روزانه خود را در آن ضبط کند زیرا نه خواندن بلد است و نه نوشتن. پس از آن، من در موقعیت مصاحبه قرار گرفته و دختر چهار ماهه او را در آغوش گرفتم؛ نوزادی که تنها چیزی که یادگرفته لبخند زدن است.

هر کس داستانهای دختر بچه های خیابانی را از من شنیده بلافاصله گفته من لابد باید خیلی قوی باشم که توانسته ام زندگی با آنها را تجربه کنم و به داستانهایشان گوش بدم. هر بار که من این داستانها را می شنوم از لبخند های این نوزادان آه از نهادم بر می آید. آری، هیچ چیز به اندازه این لبخندها قلب مرا به درد نمی آورد. تاب بستن لبخند برگرد لب های این نوزادان، بزرگترین تجلی نابرابری میان ما می باشد، نشان از آن دارد که در آغاز این لبخند ها به طور دردناکی شبیه هم هستند، اما در ادامه برخی از این لبخندها ارزش بی همتائی پیدا می کنند زیرا زندگی با همه قدرت در صدد درهم شکستن آنها بر می آید و لذا از آنها جز یک لبخند، هیچ چیز دیگری باقی نمی ماند.

«تکرید» شروع به صحبت کرد و در باره انقلاب گفت؛ درباره این که چگونه کودکانی که در میدان «رامسس» (Ramses) می خوابیدند به میدان تحریر نقل مکان کردند. او این نقل و انتقال را بعنوان یک مهاجرت توصیف کرد. تو گوئی تکه زمین سیزی- که سبز هم نیست ولی قاعدتا باید سبز باشد - که بر روی آن گزران می کنند شهری است که به آن ها تعلق دارد؛ شهری با شهروندان کودک، کودکانی فاقد شناسنامه، فاقد سرپناه، فاقد خانواده بیولوژیک و محروم از حمایت.

«تکرید» می گوید روزی یکی از

خیلی از کودکان خیابانی دقیقاً می دانند که تو چه چیزی می خواهی از آنها بشنوی. به تو نگاه می کنند؛ سخنانی بر لب می آورند که به دلت بنشیند؛ در یک چشم بهم زدن داستانی را برایت نقل می کنند که برای شنیدنش به آنجا آمدی. آنها خیلی زیرک هستند. این راز بقای آن هاست.

یادم میاد خبرنگاری به من گفت که چگونه از حرفهای یک دختر بچه خیابانی حیرت زده شده است.

دختر مورد بحث به خبرنگار گفته بود به تظاهرات خیابانی ژانویه ۲۰۱۱ پیوسته زیرا خواهان دگرگونی های سیاسی و اجتماعی در کشور است. من دختری را که خبرنگار مزبور درباره اش صحبت می کرد می شناسم. برای او دگرگونی سیاسی معنائی ندارد به این دلیل ساده که اصولاً درکی از معنای دگرگونی سیاسی ندارد. من ماه هاست که این دخترها را می شناسم. آشنائی ام نه یک آشنائی کوتاه نیم ساعته برای انجام مصاحبه بلکه آشنائی طولانی است. هنگامی که می رقصند برایشان کف می زنم، هنگامی که در گروه درمانی صحبت می کنند با علاقه به حرف هایشان گوش می دهم، با آن ها مشترکاً به داستان ها و اتفاقات خیابان می خندیم و هنگامی که به خود شان آسیب می رسانند، زخم هایشان را پاک می کنم. من با آن ها به طور واقعی زندگی کرده ام و به همین علت احساس کردم می توانم از «تکرید» یکی از دختران خیابان به پرسم که آن ها واقعا برای چه به میدان ها می روند.

دو نفری در لاک مصاحبه کننده و مصاحبه شونده رفتیم: «تکرید» با

من شمع رسوا نیستم تا گریه در محفل کنم!

قاسم دبیری؛

عضو اتحادیه آزاد کارگران ایران

عید نوروز فرا می رسد: چشمان مضطرب کودک به در دوخته شده، پدر از راه می رسد خسته و درمانده، خشم سراپای وجود کودک را فرا گرفته و نهیب پر سوز او وجود پدر را نشانه رفته است. در دستان پدر چیزی وجود ندارد. مجری تلویزیون با لبخند ادامه می دهد، امام علی می فرمایند: عید ما روزیست که در آن گناه نکرده باشیم.

پدر مات و مبهوت است بالاخره تصمیم خود را می گیرد - پیشتر هم به آن فکر کرده بود - اطراف خیابان ناصر خسرو تهران قدم می زند. به او می گویند به دنبال اعلامیه های نصب شده بر در و دیوارها باشد، اما پیشتر بهتر است گزارشی از (کلیه) خود را از طرف پزشک در دست داشته باشد در این صورت راحتتر می تواند برای فروش کلیه خود اقدام کند! هرکلیه بین پنج تا شش میلیون تومان معامله می شود.

رویداد ذکر شده کاملاً واقعی و شرحی که گذشت مربوط به یکی از کارگران شرکت ایرانی میباشد.

البته در شرایطی که همه کارگران در فقر و ناداری زندگی می کنند این بار نیز حمیت و غیرت کارگران دست به دست داده و مقدار پولی تهیه و در اختیار این کارگر عزیز گذارده شد تا چشمان بی رمق کودک خردسال در دستان پدر هدایای نوروزی ببیند. در مورد این کارگر کلیه فروشی به تعویق افتاد!

دردا که این معما شرح و بیان ندارد.

آنانکه احادیث معنوی بر پرده نمایش ریا و تزویر خود نگارش می کنند، پرده رنگینی از نام و رسم کارگر تصویر می کنند و شعر شرمندگی کارگر بی نوا در برابر فرزند خرد سال را پشت پرده بی حمیتی خود جا ساز می کنند، نمی دانند و یا نمی خواهند بفهمند کارگر ضجه کودک بینواست، کارگر تابلوی دستان پینه بسته است، شعری از قلب پر کینه، شعر

از زنجیر سنگین استثمار و شعری از خشم و خروش و شعری از غارتگران . .

دامه در صفحه ۲۵

شد چه باید گفت. عمر با شلیک گلوله به قلبش توسط سربازان ارتش، که در پی حفظ خط فاصل سربازان با مخالفین بودند، کشته شد. آیا او برای دزدیدن تلفن موبایل به آنجا رفته بود؟ نه. آیا او به آنجا رفته بود برای آنکه می خواست صورت کوچکش در تصویر های گرافیتی میدان های اطراف تحریر کشیده شود؟



نه. به عمر شلیک شد بخاطر آن که آنجا بود. به عمر شلیک شد برای آن که می خواست از خیابانها خارج شود و زندگی شرافتمندانه ای داشته باشد. می خواست از خیابانهایی که اکنون محل زندگی بسیاری از طبقات، مذاهب، سنین و ایدئولوژیها شده خارج بشد. عمر مورد اصابت گلوله قرار گرفت برای آن که در حال پیمودن این راه بود. ولی بیش از هر علتی عمر برای آن مورد اصابت گلوله قرار گرفت که برای کشتن او هیچ کس مورد بازخواست قرار نمی گیرد. قلب کوچک عمر هدف گلوله قرار گرفت به خاطر آن که بسیاری آن قدر زبون و ضعیف هستند که حاضر نیستند مسئولین را مورد بازخواست قرار دهند.

این مقاله برای همه عمرهائی است که دستگیر و یا به گلوله بسته شده اند صرفاً بخاطر آن که در آن جا بودند، صرفاً به خاطر آن که جای امن دیگری سراغ نداشتند.

«نلی علی» کارشناس جغرافیای انسانی است که دکترای خود را در کالج بیربک (Birkbeck) در دانشگاه لندن می گذراند. او با دختران و مادران جوان خیابانی در قاهره کار می کند.

منبع:

www.egyptindependent.com

مترجم: آزاده ارفع

ادامه از صفحه پیش . . .

متوجه شد که اینجا را درست نفهمیده ام و توضیح داد: ما به ماشین پلیس آتاری می گوییم و تمام روز در حال دزدیدن و مخفی شدن از آن ها هستیم. ولی برای همه ما روشن شد که پلیس میدان تحریر با پلیسی که ما می شناختیم متفاوت است؛ آن ها وقت شان را با دزدیدن به دنبال ما تلف نمی کنند؛ آن ها راستی راستی شلیک می کنند.

داستانها و تحلیل های او در باره آن چه که کودکان خیابانی را به میدان تحریر کشید مغرضانه نبود. همه دلایل، حتی دزدی تلفن های موبایل برای من قابل فهم بود و من همه این ها را با این واقعیت ارتباط می دادم که تازه شروع کرده بودم به شناختن کودکان خیابانی.

با این وصف، پس از سپری شدن دو سال، پاسخ کودکان خیابانی در باره این که چرا در انقلاب شرکت کردند، مرا شوکه کرد. کودکان درحال صحبت با همکار من عادل بودند؛ کسی که در هیجده سال گذشته زندگی خود را وقف کار با کودکان خیابانی کرده بود. او به پائین نگاه کرد و به من گفت که نحوه صحبت این ها (کودکان) تغییر کرده و او نمی داند که چه کسی با بچه ها صحبت کرده است ولی قطعاً کسی بوده که با او تفاوت دارد. بچه ها در حالی که شیشه های کوکتل مولوتف در دستشان بود از کنار عادل دویده و از او می پرسیدند زندگی من چه ارزشی دارد؟ من می خوام مثل یک شهید بمیرم، بطوری که خدا تمام اعمال بدی را که در این دنیا انجام دادم بر من ببخشد. من می خوام بمیرم برای اینکه معنایی به زندگی ام بدم چرا که زندگی من هیچ معنایی ندارد. من می خوام بمیرم تا تمام مردمی که در میدان تحریر هستند در باره من صحبت کنند و در مراسم تشییع جنازه من شرکت کنند. من می خوام بمیرم تا کسانی به یاد من باشند و قیافه مرا بر روی دیوارها نقاشی کنند. بابا من دیگر از مرگ نمی ترسم.

رابطه کودکان خیابان با انقلاب در دو سال گذشته تغییر کرده است. با این وصف اگر فکر کنیم که بچه ها با آگاهی در خط مقدم جبهه قرار گرفته اند دچار نوعی رمانتیسیم شده ایم. نمی توان برای افکاری که کودکان را به خط مقدم می کشاند آن ها را مقصر دانست.

در باره عمر پسر ۱۳ ساله ای که کشته

خبرها و رویدادها . . .

گردآوری و تنظیم از:



مرجان واعظ

• ماموران وزارت اطلاعات سمنان چهار تن از دانش آموزان بهایی را بدون اطلاع خانواده‌های ایشان بازداشت کردند.

ماموران اعزامی با در اختیار داشتن تائیدیه از طرف اداره کل آموزش و پرورش شهر سمنان وارد دبیرستان‌های شهید بهشتی و امیرکبیر سمنان شده و چهار نفر از دانش آموزان بهایی این مدارس به نامهای: سینا فناپیان، ارمین الله وردی، رامین امیری و یونس خاتجانی را از کلاس درس خارج کرده و پس از بازداشت به ستاد خبری اداره اطلاعات منتقل کردند. نوجوانان بهایی فوق الذکر در ستاد خبری چندین ساعت تحت بازجویی قرار می‌گیرند و از ایشان خواسته می‌شود هر چه اطلاعات در رابطه با اردشیر فناپیان که ۲۴ روز قبل بازداشت شده می‌دانند را در اختیار بازجویان قرار دهند. هم چنین با تهدید و وعده و وعید از ایشان خواسته می‌شود که در بین بهاییان سمنان برای اداره اطلاعات جاسوسی کنند. از طرف دیگر والدین این چهار دانش آموز بهایی بعد از ساعت ۲ بعدازظهر که فرزندان‌شان از مدرسه به منزل بازنگشتند به دلیل نگرانی از دیر آمدن فرزندان‌شان به مدرسه ایشان مراجعه می‌کنند که مدیر مدرسه پس از مدتی طفره رفتن از پاسخگویی بالاخره برای خانواده‌ها جریان بازداشت فرزندان‌شان را تعریف می‌کند.

چهار نوجوان بهایی مذکور پس از چند ساعت بازجویی آزاد می‌شوند.

• طرفهای درگیر در جنگ سوریه کودکان را استخدام می‌کنند.

هر دو طرف بحران از کودکان بعنوان باربر، نگهبان، خبرچین و جنگجو و در مواردی به شکل سپر انسانی بهره برداری می‌کنند. نزدیک به دو میلیون کودک سوریه نیازمند کمک و یاری هستند و خشونت‌های دو سال گذشته بر تمام جوانب زندگی آنان اثر جدی گذاشته است.

پژوهشگران دریافته‌اند که از هر چهار کودک سوریه که از آنها پرسش شده، سه نفر گفته‌اند که دست کم یکی از نزدیکان خود را در درگیریهای سوریه از دست داده‌اند. همچنین، یک کودک از هر سه کودک، گفته است که مورد ضرب و شتم و یا اصابت گلوله قرار گرفته است.

بسیاری از این افراد به خدمات بهداشتی دسترسی ندارند و در شرایط بهداشتی نامناسبی زندگی می‌کنند که خطر ابتلای آنان به انواع بیماری‌ها را افزایش داده است. بدلیل ادامه جنگ، بسیاری از خانواده‌های سوریه برای یافتن مواد غذایی با دشواری مواجه هستند و کمبود این مواد منجر به افزایش شدید قیمت آنها شده و خانواده‌های فقیر را از دسترسی به غذای کافی محروم کرده است.

آموزش کودکان سوریه هم با اختلال رو به رو شده و نزدیک به دو هزار مدرسه یا در درگیری‌ها آسیب دیده و یا به پناهگاه موقت برای اسکان بی‌جاشدگان داخلی تبدیل شده است. گزارش صندوق نجات کودکان یادآور می‌شود که کودکان سوریه، قربانیان فراموش شده بحران این کشور هستند. آنان با خطر مرگ و آسیب‌های روحی و روانی رو به رو بوده و از امکانات اولیه کمک‌رسانی نیز محروم هستند.

صندوق نجات کودکان خواهان کمک‌های بین‌المللی برای کودکان و نوجوانان سوریه شده و تاکید کرده که تنها راه پایان دادن به درد و رنج این کودکان، توقف

جنگ است. در گزارش این سازمان آمده که گروه‌های نظامی در هر دو سوی درگیری، شماری از کودکان را به اجبار به استخدام خود در آورده‌اند. این گزارش خاطرنشان می‌کند که برای گروهی از خانواده‌ها و کودکان و نوجوانان سوریه، ورود به فعالیتهای نظامی مایه مباحات است.

صندوق نجات کودکان می‌گوید در برخی موارد از کودکان هشت ساله به عنوان سپر انسانی استفاده شده است منبع بی‌بی‌سی فارسی

• کودکان سوریه، قربانیان از یاد رفته جنگ.

طبق گزارش گروه امداد "کودکان را نجات دهید" نزدیک دومیلیون کودک سوریه پس از دو سال مناقشه که بر توانایی آنها برای خوردن غذا، رفتن به مدرسه و دسترسی به وسایل بهداشتی اثر گذاشته است، به کمک نیاز دارند. زد ز خورد بین مخالفین رژیم اسد و نیروهای دولت سوریه به بیمارستان‌ها و مدارس آسیب رسانده است و تقریباً هر خانواده‌ای که گروه با آنها صحبت کرد گفتند به توالت‌های تمیز دسترسی ندارند.

گروه امداد، همچنین جنگجویان را ترغیب می‌کند استخدام سربازان خردسال را متوقف سازند - تحقیقگران سازمان ملل در اوائل هفته گفتند ارتش سوریه و مخالفان هر دو از این شیوه استفاده می‌کنند. گروه کودکان را نجات دهید از شورای امنیت سازمان ملل متحد خواسته است که برای پایان دادن به خشونت و تضمین دسترسی کودکان به کمک های انسانی در سراسر سوریه حمایت کند. گروه می‌گوید بسیاری از کودکان درحالی که از جنگ و تهدید خشونت جنسی می‌گریزند، از خانواده هایشان جدا شده‌اند.

ادامه از صفحه پیش...

اخراج دانش‌آموزان دختر بدلیل عدم پرداخت وجه نقد مطالبه شده از سوی مدرسه.

اداره‌ی آموزش و پرورش شهرستان مریوان، شماری از دانش‌آموزان دختر مدارس این شهر را به دلیل عدم پرداخت وجه نقد مطالبه شده از ادامه‌ی تحصیل محروم کرد.

مسئولان "مدرسه‌ی فاطمه زهرا" شهرستان مریوان از دانش‌آموزان مبلغ ۱۰۰ هزار تومان وجه نقد مطالبه کرده اند اما تعدادی از دانش‌آموزان به دلیل بی‌پضاعتی و عدم پرداخت وجه مطالبه شده توسط اداره‌ی آموزش و پرورش از ادامه تحصیل محروم شدند. دبیرستان فاطمه زهرا ویژه دانش‌آموزانی است که از روستاهای اطراف مریوان به منظور ادامه‌ی تحصیل به مدت ۹ ماه در آنجا مشغول به تحصیل می‌باشند. مسئولان این مراکز تحصیلی نه تنها با دانش‌آموزان همکاری نکرده بلکه آنان را برای دریافت و مطالبه‌ی وجه نقد تحت فشار قرار می‌دهند. به گفته‌ی منابع مطلع، بیش از ۴۰ دانش‌آموز دختر بدلیل عدم پرداخت پول از ادامه تحصیل محروم شده‌اند. دبیرستان "فاطمه زهرا" دخترانه بوده و بیشتر دانش‌آموزان روستاهای "چور"، "نمنه" و همچنین دانش‌آموزان روستاهایی از توابع "خاو میراو" در آنجا مشغول به تحصیل هستند. بیشتر نیز مدرسه‌های "شیخ شلتوت، الزهراء، مانده" در سنجند و همچنین مدرسه "درویشان" در منطقه‌ی "ژاورو" از توابع سنجند، مبلغ ۱۵۰ تا ۳۰۰ هزار تومان وجه نقد از دانش‌آموزان مطالبه کرده بودند.

منبع دانشجو نیوز

• **ازدواج یک پیرمرد ۹۰ ساله با دختری ۱۵ ساله در عربستان.**

به گزارش افکارنیوز به نقل از فرارو، ازدواج یک پیرمرد ۹۰ ساله با دختری ۱۵ ساله در عربستان در ازای مهریه سنگین، باعث محکومیت‌ها و انتقادهای شدید از سوی گروه‌ها و فعالان در رسانه‌های اجتماعی و حقوق بشری این کشور شده است.

پیرمرد ۹۰ ساله عربستانی پس از فرار عروس ۱۵ ساله به خانه والدینش، اعلام کرد که ازدواجشان کاملاً قانونی و درست بوده و برای ازدواج با وی ۱۷ هزار و ۵۰۰ دلار آمریکا بعنوان مهریه

پرداخت کرده است.

داماد ۹۰ ساله عربستانی همچنین از پدر زن خود خواسته تا عروسی را به وی بازگرداند یا پول پرداختی را مسترد کند.

• **تداوم مرگ کودکان بر اثر سرما در افغانستان.**

به گزارش مقامات ولایت تخار افغانستان، هفت کودک دیگر در یکی از شهرهای این ولایت بر اثر سرمای شدید و بارش سنگین برف جان خود را از دست دادند.

فرماندار شهرستان "کل افگان" واقع در ولایت تخار به خبرنگاران گفت: این کودکان در مناطق دور افتاده که راههای مواصلاتی مناطق مسکونی آنها بر اثر بارش سنگین برف مسدود است، جان باخته اند. پیش از این نیز منابع رسمی افغانستان اعلام کردند که ۱۵ کودک بر اثر سرما و نبود وسایل گرمایشی مناسب در کمپها جان خود را از دست داده اند. تلفات ناشی از سرما و بارش سنگین برف در مناطق مختلف افغانستان به بیش از ۸۰ تن رسیده است.

• **روزانه سیصد نوجوان وارد چرخه اعتیاد می‌شوند.**

همه مراکز درمانی اعتیاد به متادون آلوده شده‌اند!

طبق آمار، دولتی، سن شروع اعتیاد، ۱۵ تا ۱۷ سالگی است و روزانه ۳۰۰ نوجوان وارد چرخه اعتیاد می‌شوند.

کودکان پنج ساله و هفت ساله معتاد و حتی کودکانی که معتاد به دنیا آمده‌اند روبرو هستیم.

مددکاری هزینه خستونتهای خانگی و کمبود مهارتهای زندگی را کاهش می‌دهد.

در سال ۷۰ تعداد معتادان ۲۰۰ الی ۳۰۰ هزار نفر بود اما در حال حاضر به بیش از دو میلیون نفر افزایش یافته است. خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا).

• **حداقل ۲۰۰ هزار کودک زیر ۶ سال از فقر غذایی رنج می‌برند.**

ناصر ایروانی منش، مدیر کل امور بهداشت، بیمه‌های اجتماعی و درمان کمیته امداد گفت: کمیته امداد ۵ هزار کودک زیر ۶ سال که دچار فقر غذایی هستند، را تحت پوشش خود در آورده است. این در حالی است که در کشور بیش از ۲۰۰ هزار کودک زیر ۶ سال دچار فقر غذایی وجود دارد!

• **قطع انگشتان کودک کار ۱۴ ساله در چرخ گوشت.**

دختر ۱۴ ساله که در قنادی کار می‌کرد، چهار انگشت خود را در چرخ گوشت از دست داد. در این حادثه که در یک کارگاه قنادی در روستای رباط سرپوش از توابع شهرستان سبزوار صبح امروز به وقوع پیوست چهار انگشت کارگر ۱۴ ساله قنادی قطع شد. ماموران نجات آتش نشانی سبزوار به محل حادثه اعزام شدند که پس از رسیدن به محل و ارزیابی حادثه، اقدام به بازکردن محفظه تیغ و میله مارپیچ چرخ گوشت کردند و همراه مصدوم با خودرو اورژانس ۱۱۵ به بیمارستان امداد سبزوار انتقال دادند. بعد از عملی که ۴۵ دقیقه به طول انجامید، دست دختر ۱۴ ساله در حالی از چرخ گوشت‌رها شد که متأسفانه ۴ انگشت خود را از دست داده بود.

هرانا ۲۱ اسفند ۱۳۹۱

• **پنج نوجوان بر اثر انفجار در مدرسه آموزش حملات انتحاری در افغانستان کشته شدند.**

در نخستین روز سال نو، دستکم پنج نوجوان در انفجاری در ولایت جنوبی هلمند کشته شدند. مقامهای محلی در هلمند تایید کرده‌اند که انفجار صبح پنجشنبه، اول فروردین (۲۱ مارس)، در داخل یک مدرسه دینی واقع در ولسوالی مارجه این ولایت روی داد که در آن به جوانان و نوجوانان حملات انتحاری آموزش داده می‌شد. این انفجار شش زخمی هم برجای گذاشته است.

بی‌بی‌سی فارسی ۱ فروردین ۱۳۹۲

• **ملاله یوسف‌زی به مدرسه باز می‌گردد.**

ملاله یوسف‌زی ۱۵ ساله که همراه سال ۱۳۹۱ بدلیل فعالیت‌هایش در حمایت از حق تحصیل دختران در پاکستان مورد اصابت گلوله طالبان قرار گرفته بود، پس از طی یک دوره درمان به مدرسه بازگشت. ملاله که در دبیرستانی در بیرمنگام انگلستان ادامه تحصیل می‌دهد، می‌گوید از بازگشت به مدرسه بسیار خوشحال است و امیدوار است که همه کودکان بتوانند از حق تحصیل برخوردار شوند.

منبع: رادیو فردا



رو خوشحال کرد که جنب و جوش داشته باشند، برقصند و شادی کنند ولی هر چی باشه عید بود و عمو نوروز، عمو نوروزی که همه ساله هدیه و جایزه های بسیار خوبی برای بچه ها داره، بنابراین عمو نوروز پیر و خمیده عصا زنان با دو کیسه بزرگ پر از کادو برای بچه ها آمد، بچه هایی که یکسال تمام منتظر عمو نوروز مهربون و کادوهاش بودند همه دست میزدند. در سالن غلغله ای بود و عمو نوروز که با چهره ای شاد و خندان با غبار پیری بر چهره اما خوشحال با بچه ها خوش و بش میکرد به آنها هدیه های نوروزی میداد. چه لحظات به یادماندنی برای بچه ها بود.

بچه ها با انرژی هر چه بیشتر می رقصیدند و شادی میکردند و عکس و فیلم یادگاری از لحظات قشنگشون با عمو نوروز مهربان میگرفتند. عمو نوروز سالخورده ما، بعد از دادن هدیه ها به بچه ها شاد و خندان محل جشن را ترک کرد. و رفت که سال دیگه با کوله بار پرتی برگردد و بچه های بیشتری را شاد کنه. جشن کم کم به پایان میرسید که کریم شامحمدی مسئول نهاد کودکان مقدمند از میهمانان و شرکت کنندگان در جشن، دوستان و علاقمندان و همچنین فعالین این نهاد تشکر و قدردانی کرد و در آخر نیز هدایایی به منظور سپاس و قدردانی به فعالین و دوستانی که این جشن با شکوه را برگزار کردند اهدا کرد.



نهاد کودکان مقدمند برای برپایی دنیایی شاد، ایمن و پر آسایش برای کودکان تلاش میکند. به ما بپیوندید!

برگزار شد که با برنامه های مختلفی از جمله موسیقی، رقص، نمایش عروسکی، خواندن شعر و آواز بزبان فارسی و انگلیسی از هنرمندان خوش صدا، مسابقات مختلفی چون مسابقه طناب، قاشق و گردو و مسابقه صندلی انجام گردید. برگزاری سفره هفت سین، نقاشی روی صورت کودکان نیز توسط همکاران ما انجام شد.



جشن با موسیقی شاد و دلنشینی شروع شد که با همکاری مجریان قابل و پر انرژی پیش برده شد. در حین شادی و خوشحالی در جشن از کودکان عزیز با خوراکی و آبمیوه و شیرینی و از والدین عزیز هم با چای، قهوه و شیرینی پذیرایی شد.

پی پی لونگستروم عزیز ما نیز شروع به جنب و جوش کرد و در این فکر بود که چطور بتواند سکه هایش را به بچه ها بدهد و باهاشون دوست بشود که در این حین هنرمندان شروع به خواندن شعر و موزیکهای مختلف و دلنشینی کردند ولی در این میان رابین هود مهربون همراه بچه ها و دوست خوبی برای آنان بود. در بین برنامه های بسیار دیدنی و سرشار از عشق و شادی، عروسکهای بسیار زیبا با لباسهای خیلی خوشرنگ در جشن همراه بچه ها بودند و به جشن ما رونق زیادی دادند.

و پی پی لونگستروم نیز لوتوری هایش را می فروخت و حالا دیگه زمان دادن جایزه ها به کودکان عزیز بود که ۲۷ جایزه شامل کتاب، غذا از رستوران، شیرینی و همچنین، بازی و سرگرمی بود که بسیار جایزه های خوب و جالبی بودند. این جایزه ها بیشتر و بیشتر بچه ها

نهاد کودکان مقدمند، در شهر استکهلم بمناسبت سال نو، جشن با شکوهی برای کودکان در روز شنبه ۱۶ مارس برگزار کرد. برپایی این جشن یکی از مجموعه کارها و فعالیتهای نهاد کودکان مقدمند می باشد.

کودکان یکی از مهمترین اعضای جامعه هستند. یکی از فعالیتهای نهاد کودکان مقدمند، مقدم شمردن کودکان و حقوق انسانی آنهاست.

معمولاً با فرا رسیدن سال نو و یا مراسمی مهم دیگر برگزاری جشنها و شادیها برای بزرگسالان است، ولی نهاد کودکان مقدمند این سنت را میشکند و در این مراسم و مناسبتها جشنها را فقط مخصوص بزرگسالان نمی داند بلکه کودکان این گلهای زیبا را احترام میگذارد و بمناسبت هر عید نوروز و کریسمس، جشن با شکوهی برای این عزیزان برپا میدارد.

این جشن با همکاری فعالین نهاد کودکان مقدمند، دوستان و علاقمندان این نهاد در شهر استکهلم با تبلیغات رادیویی، فیس بوکی، سایتهای اینترنتی مختلف و پخش آفیش های جشن در محلات مختلف شهر انجام شد.



جشن با شکوه خاصی برگزار شد. تعداد قابل ملاحظه ای از کودکان و والدینشان از این جشن استقبال کردند و شرکت کردند. جشن به زبانهای فارسی و سویدی



دختر بچه ایی که اجازه ندارد قهرمان شود!

الینا قاضی عسگر هشت ساله است. در سه سالگی و بطور تصادفی در یکی از استخرهای شهر اصفهان، استعداد او کشف شد.

الینا که به همراه مادر خود به استخر رفته بود، در بخش کودکان و کم عمق با تیوب مشغول بازی می‌شود. ناگهان او را در قسمت سه متری و عمیق استخر مشاهده می‌کنند که بدون هیچ واژه‌ای شنا می‌کند. مربی حاضر در استخر متوجه شجاعت او می‌شود و پس از سه جلسه آموزش و تمرین، بدون تیوب و براحتی، او را برای شنا، آزاد می‌گذارند. والدین او هفت ماه و بطور مداوم برای او مربی می‌گیرند.

در چهار سالگی قهرمان مسابقات زیر نه سال در استان اصفهان و در پنج سالگی قهرمان مسابقات زیر نه سال در کل کشور می‌شود و به همراه سه دختر دیگر، برای مسابقات جهانی تایلند اعزام می‌شوند که نتیجه شگفت انگیز آن نایب قهرمانی جهان است.

میل به یادگیری در این دختر محدود به شنا نیست، بزرگترین تاسف الینا پس از قرار گرفتن روی سکوی نایب قهرمانی، نداشتن توانایی مناسب برای مکالمه انگلیسی با قهرمان ایتالیایی بوده است.

او به پدر و مادرش گفته بود که دختر قهرمان با اینکه ایتالیایی بود ولی با من به زبان انگلیسی احوال پرسی کرد که نتوانستم جواب بدهم.

بلافاصله پس از بازگشت، به کلاس زبان

می‌رود، اکنون علاوه بر انگلیسی که یاد گرفته، به یادگیری زبان فرانسه نیز علاقه نشان می‌دهد.

روز به روز مهارت‌های او در انواع شنا و شیرجه بالا می‌رود. اما این تنها استعداد ورزشی او نیست، هم اکنون الینا کمر بند مشکی کاراته هم دارد که قهرمان اصفهان شده و منتظر مسابقات کشوری است.

بدون تردید چنین دختر شاداب و بااستعدادی باعث افتخار است. والدین او نیز هر چه در توان داشته‌اند برای پیشرفت او هزینه کرده‌اند. اما الینا با این همه استعداد یک مشکل بزرگ دارد، او در نه سالگی باید از مسابقات قهرمانی جهان بازنشسته شود!

دختران پس از نه سال اجازه شرکت در مسابقات بین المللی شنا را ندارند. خانواده او در این رابطه چه باید بکنند؟ برای آینده الینا چه کاری از دست آنها ساخته است؟ اگر جای این خانواده بودیم چه می‌کردیم؟ آنطور که پدر ایشان تعریف می‌کند، فدراسیون شنا در حال طراحی لباسی مناسب است. البته نظر به تجربه فوتبال بانوان، در ورزشی مثل شنا، بعید به نظر می‌رسد طرحی موفق باشد.

آیا الینا، نایب قهرمان جهان در هشت سالگی، فقط امکان درخشش در مسابقاتی را خواهد داشت که در پنج سالگی! قله‌های آن را فتح کرده است؟

ادامه از صفحه ۲۱ - من شمع رسوا ...
پر مدعاست.

فرصت طلبان بی درد سرود رهایی را به نام کارگر خواندند. جسمها را از زنجیر آزاد کردند و در ازای آن روح ها را به زنجیر کشیدند و البته با صدای بلند و برای فریبکاری دغدغه درد و محرومیت کارگر را سر دادند.

زور آزمایی و ارایه چهره خشن پلیسی در برابر بازوان خسته اما شرافتمندانه کارگر تحت هر نام و عنوانی حاکی از زبونی و بی حمیتی عوامل بی دردی است که عامل بقای خود را در خطاطی نام کارگر می بینند.

در حالی که امروز در شرایط سخت

اقتصادی چرایی اعمال فشار بر توده زحمتکش کارگری هیچ توجیه و ادله قابل قبولی ندارد.

در عید سعید نوروز آزادی کلیه کارگران زندانی را فریاد می داریم. زود خواهد بود که ببینند عوامل بی درد که خشم آتشین کارگر، هراسی عظیم در تاروپود آنان اندازد.

مژدگانی که گل از غنچه برون می آید. باشد که کارگران به موجی عظیم برای نابودی علفهای هرز کشورمان تبدیل شوند.

آنروز دیر نیست! کارگران برای روز موعود لحظه شماری می کنند. بزودی تمام جهانیان صدای آن را خواهند شنید.

از صفحه فیسبوک کودکان مقدمند
دیدن کنید، عضو این صفحه
بشوید و با آن همکاری کنید.
اخبار، مقالات، عکس و هر
اطلاعی از وضعیت کودکان را
در این صفحه منتشر کنید

(Kodakan moghadamand)

دبیر نهاد کودکان مقدمند

کریم شامحمدی

shamohammadi3@gmail.com

تماس با نهاد کودکان مقدمند

barnenforst@hotmail.com

Tel: 0046-702468454

Fax: 0046-706199054

Address: Barnen Först

Box 48

151 21 Södertälje Sweden

سردبیر نشریه فارسی

سیامک بهاری

siabahari@yahoo.com

نشریه فارسی ماهانه منتشر میشود و در
سایت کودکان مقدمند قابل دسترس است.

www.barnenforst.com

توجه: کانال جدید بر روی شبکه هاتبرد از ساعت نه و نیم تا یک و نیم شب بوقت ایران برنامه دارد.

Kurd Channel

Freq: 11642

Symbol Rate: 27500

Polarity: Horizontal

FEC: 5/6



خواسته‌های فوری جنبش دفاع از حقوق کودکان

نهاد کودکان مقدمند به منظور تسهیل پیشروی و متشکل شدن هرچه بیشتر جنبش دفاع از حقوق کودکان و احقاق حقوق کودک مفاد زیر را بعنوان خواسته‌های فوری و حداقل جنبش دفاع از حقوق کودکان در ایران اعلام میدارد:

۱- تضمین و تامین امکانات رفاهی، آموزشی، بهداشتی و درمانی کودکان برابر آخرین استانداردهای جهانی بوسیله دولت. دولت موظف است استاندارد واحدی از رفاه و امکانات رشد مادی و معنوی کودکان و نوجوانان را، در بالاترین سطح ممکن، تضمین کند و کمک هزینه های لازم و خدمات رایگان پزشکی و آموزشی و فرهنگی را مستقل از وضعیت خانوادگی کودکان و نوجوانان تامین کند.

۲- ایجاد مهد کودک های مجهز و مدرن به منظور برخورداری همه کودکان از یک محیط زنده و خلاق تربیتی و اجتماعی، مستقل از شرایط خانوادگی.

۳- تضمین حقوق برابر برای همه کودکان صرف نظر از محل تولد، انتساب به ملیت یا مذاهب مختلف. ممنوعیت هرنوع تبعیض علیه کودکان دختر و پسر، مهاجر و غیر مهاجر و کودکانی که داخل یا خارج ازدواج بدنیا آمده باشند.

۴- ممنوعیت کار حرفه ای برای کودکان و نوجوانان

۵- لغو کلیه قوانین قصاص و اعدام درمورد کودکان، ممنوعیت نگهداری کودکان در زندان. ایجاد مراکز بازآموزی با امکانات رفاهی، آموزشی و پرورشی مدرن همراه با کمک های مؤثر پزشکی و روانپزشکی برای نوجوانان بزهکار با هدف بازگرداندن زندگی شایسته به آنان.

۶- ممنوعیت حجاب کودکان!

۷- کودک مذهب ندارد. کودکان باید از هر نوع دست اندازی مادی و معنوی مذاهب و نهادهای مذهبی مصون باشند. جلب افراد زیر شانزده سال به فرقه های مذهبی و مراسم و اماکن مذهبی ممنوع است.

۸- ممنوعیت دخالت مذهب در آموزش و پرورش و لغو فوری تبعیض و تمایز در همه عرصه ها و سطوح آموزشی میان دختر و پسر. مختلط شدن مدارس در همه سطوح تحصیلی

۹- مقابله قاطع قانونی با استفاده جنسی از کودکان، حتی تحت نام ازدواج، جرم سنگین جنایی محسوب میشود. رابطه جنسی افراد بزرگسال با افراد زیر ۱۸ سال، ولو با رضایت آنها، ممنوع است و جرم محسوب میشود.

۱۰- ممنوعیت هر نوع آزار کودکان در خانواده، مدارس و موسسات آموزشی و در سطح جامعه بطور کلی. ممنوعیت اکید تنبیه بدنی. ممنوعیت فشار و آزار روانی و ارعاب کودکان.

۱۱- ممنوعیت بخدمت گرفتن کودکان در نهادهای نظامی، انتظامی و امنیتی.

این مطالبات فوری جنبش انسانی دفاع از حقوق کودکان در ایران و خواسته‌های حداقل و عاجل برای رهاندن کودکان از محرومیت و بیحقوقی و دست درازی مذهب و مقابله با کودک آزاری سیستماتیک توسط جمهوری اسلامی است. نهاد "کودکان مقدمند" همه انسانهایی که قلبشان برای حقوق کودک می‌تپد و کلیه تشکلهای و نهادهای مدافع حقوق کودک را بمبارزه برای تحقق این خواستهها فرامیخواند.

برپایی یک دنیای بهتر برای کودکان ممکن است، به نهاد کودکان مقدمند بپیوندد!